

مروری بر جنگ حاجی محمد بیک از دوره صفوی

رسول جعفریان

| ۳۹۵-۴۶۳ |





پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مروری بر جنگ حاجی محمد بیکا

صدها اثر با عنوان جنگ و مجموعه در میراث خطی ما وجود دارد که تنها اندکی از آنها انتشار یافته است؛ هرچند که گاه از محتوای آنها در پژوهش‌های دیگر استفاده شده است. با این همه، علاقه به این حوزه روز به روز بیشتر شده و علاوه بر ادیبان و افراد علاقمند به شعر فارسی که به دنبال جنگ‌ها هستند، مورخان نیز برای یافتن منابع تازه به این آثار علاقمند هستند. جنگ‌ها بر اساس انگیزه صاحبان آنها، صورت‌های مختلفی دارد؛ برخی بیشتر مشتمل بر اشعار از قدما یا معاصرین خود هستند، برخی از جنگ‌ها آثاری کشکول‌مانندند که از هردانشی، خوشه‌ای برمی‌گیرند و مطالبی را از این طرف و آن گرفته و به خط یاران اطراف، مجموعه‌ای فراهم می‌کنند. شماری هم مانند جنگ مورد نظر ما، دفتر سفیدی را تدارک دیده، به هر عالم و دانشمند و خطاطی رسیده‌اند، از او خواسته‌اند مطلبی از حدیث و دعا و شعر و نکته‌های علمی در آن بنویسد و به یادگار بگذارد.

«جنگ»، «بیاض»، «سفینه»، «صحیفه»، «جامعه»، «تذکارات» و «مجموعه» عناوینی است که بر این قبیل آثار اطلاق شده است. کسی که کار جمع‌آوری را انجام می‌داد، ممکن بود خودش یکی از این عنوان‌ها یا مشابه آنها را انتخاب کند؛ اما اغلب بعد از مرگ آنان، این آثار به نام جنگ یا سفینه یا نامی مشابه نامیده می‌شد. هرچه بود، آن اثر پسوند نام جامع خود را هم داشت و به این ترتیب به نام او شناخته می‌شد. به هر حال صدها اثر زیر این عناوین در فهرس نسخ خطی ما موجود است که برخی در فهرست‌ها، به خوبی شناسانده شده و پاره‌ای چشم به راه پژوهشگران هستند. درگردآوری این جنگ‌ها که گاه با ملاحظات می‌توانست بیاض یا مجموعه هم نامیده شوند، هدف چند چیز هم‌زمان - یا یکی از آنها - بود. مهم‌ترین آنها گردآوری مطالب خوب از نثر و نظم، غالباً از آثار قدیمی بود که حالت سرگرمی علمی داشته باشد، و مواردی را که جذاب تر هستند، برای آیندگان حفظ کند. این مطالب می‌توانست یک یا چند قصیده و غزل، و ابیاتی از شاعر یا شاعرانی باشد که برای گردآورنده جذاب بود.

اما یک نمونه جذاب دیگر با فواید نسبتاً متفاوت این است که دفتری شامل اوراق سفید تهیه کنید و در طول چند دهه زندگی خویش، همراه‌تان در حضور و سفر داشته باشید و از عالمان و خطاطان و هنرمندانی که می‌بینید، درخواست کنید متنی در آن بنویسند. این مطالب می‌توانست از از یک سطر تا چند صفحه باشد. کسی که به دلیل موقعیت علمی یا ادبی‌اش از او چنین درخواستی می‌شد، می‌توانست یک یا چند حدیث و عمدتاً شعرهای جذاب یا متن‌های خوب از فیلسوفان و ادیبان قدیم و احیاناً نکات تاریخی، نصایح ادبی و دینی و جز اینها را در آن دفتر بنویسد. طبعاً وقتی چنین درخواستی در این شرایط از شما می‌شد و مطلب را می‌نوشتید، در آخر نوشته، نام خودتان و گاهی اطلاعات دیگری را ثبت کرده و می‌گفتید این را به خواهش «مستغنی الالقابی، مخدومی، ملاذی و...» که مقصودتان جامع مجموعه بود، نوشته‌اید. این افراد می‌توانستند اشعاری از خود

را بنویسند یا از شعرای دیگر انتخاب کرده و کتابت کنند. برخی که خط خوش داشتند، این زیبایی را بیشتر به نمایش می‌گذاشتند. مهم این بود که پس از چندده سال، مجموعه‌ای فراهم می‌آمد که می‌شد نامش را «یادگارنامه» هم گذاشت، نمونه‌ای از مطالب خوب و مهم‌تر نمونه‌ای از خطوط علما که چند جذابیت داشت؛ اما هیچ موضوع مشخصی را دنبال نمی‌کرد.

این جنگ‌ها بسته به ذوق جامع‌آن و کسانی که از آنان مطلب می‌گرفت، چند دسته بودند. بخشی از آنها کاملاً دینی بود. فردی مجموعه‌ای را از نوشته‌های سودمند دیگران فراهم می‌کرد که از نظر دینی برای دنیا و آخرت او سودمند باشد؛ درحالی‌که شماری دیگر که با همین روش مجموعه‌های ادبی فراهم می‌آوردند، آثاری با رنگ ادبی و منبعی برای تاریخ ادبیات و شناخت شاعران بودند. هرچه بود، مجموعه‌های پیش‌گفته مانند دفترهای یادگاری امروز بود که اشخاص در مؤسسات، کتابخانه‌ها و... می‌گذارند و از کسانی که به مؤسسه آنان می‌آیند، می‌خواهند هرکدام به یادگار مطلبی بنویسند. این افراد از صاحب مجموعه، از نظر علم و شخصیت ستایش می‌کنند و این یادداشت‌ها برای صاحب مؤسسه از این نظر که دایره نفوذش را میان اهل علم نشان می‌دهد، ارزشمند است.

فایده دیگر این قبیل جنگ‌ها و بیاض‌ها، به ویژه آنها که به خطوط افراد مختلف نوشته می‌شود، به یادگار ماندن نمونه خط این افراد است که میراثی ارزشمند برای آیندگان است؛ نیز هم نمونه خط اشخاص و خط‌های خوب می‌تواند سرمشق دیگران باشد.

در شماری از جنگ‌ها، یادداشت‌های تاریخی درباره پادشاهان و امیران، مناطق یا جنگ‌ها و فتوحات وجود دارد که آنها هم ارزش تاریخی دارد. در این جنگ البته این قبیل اطلاعات اندک است.

جنگ حاجی محمد بیکا

این جنگ که در فهرست به نام «گنجینه خطوط» نام‌گذاری شده است، به شماره ۱۴۱۹۰ در کتابخانه مجلس ثبت و در مجلد سی‌وهشتم فهرست آن کتابخانه معرفی شده است. چنان‌که خواهیم دید، محتوای آن به خط افراد مختلف بوده و هرکدام اشعار و متن‌هایی را در آن کتابت کرده‌اند. این یادداشت‌ها که از معاصرین خود محمد یوسف بیکا (زنده در ۱۱۳۴) است، مربوط به سال‌های بعد از ۱۱۱۰ تا ۱۱۳۰ است. خواهیم دید یادداشت‌ها از سال‌های ۱۱۱۰ و ۱۱۱۱ در آن بیش از موارد دیگر است.

افرادی که از آنان یادداشتی در این مجموعه آمده است، چهره‌های علمی و ادبی آن روزگار هستند. برخی شناخته‌شده و پاره‌ای را نیز نمی‌شناسیم. بیشتر این محتوا، اشعار و سروده‌های خود این اشخاص است، کسانی که اغلب دیوانی از آنان برجای نمانده و لابد گاه اشعاری می‌سروده‌اند؛ از این رو برای شناخت این افراد و اشعار آنها، این جنگ شبیه بسیاری از جنگ‌های دیگر با ارزش است؛ بنابراین ارزش رجالی و ادبی هم‌زمان دارد.

کسانی که بعدها این جنگ را در اختیار داشته‌اند، در نیمه دوم قرن دوازدهم، قرن سیزدهم و حتی یک مورد در اوایل قرن چهاردهم، دقیقاً دوشنبه ۲۵ شعبان ۱۳۱۳ق، مطالبی در گوشه و کنار بر آن افزوده‌اند. می‌شود گفت این جنگ نخستین بار میان سال‌های ۱۱۱۰ تا ۱۱۳۰ توسط صاحب اصلی آن حاجی محمد بیکا، تهیه و اطلاعات آن از دانشیان روزگارش فراهم آمده است. طبعاً همه صفحات پرنبوده است و جای خالی برای افزودن داشته است. در مرحله دومی که یادداشت‌هایی بر این مجموعه افزوده شده، سال‌های ۱۱۶۰ تا ۱۱۶۸ است. سومین بار طی سال‌های ۱۲۴۰ تا ۱۲۴۸ کتاب در اختیار مقیم خسرودی [که متأسفانه در معرفی نسخه در فهرست همه جا «خسروی» آمده]، محمدقلی و علی‌خان خسرودی بوده و آنها مطالبی غالباً از خودشان در گوشه و کنار صفحات نوشته‌اند. یک بار هم در قرن چهاردهم، مطلبی بر آن اضافه شده است. طبیعی است که بیشتر مطلب از همان مرحله اول، در دوره صفوی و از سوی عالمان و ادیبان دوره سلطنت شاه سلطان حسین صفوی نوشته شده و ارزش و اعتبار این جنگ به همان بخش است.

چنان‌که اشاره شد، این جنگ در فهرست کتابخانه مجلس، مجلد ۳۸، ص ۲۵۱-۲۶۳ تحت عنوان ساختگی «گنجینه خطوط» معرفی و به اجمال محتوای آن معرفی شده است. در این معرفی فقط عناوین و نام افراد آمده و به محتوا پرداخته نشده است. روشن است که همین مقدار معرفی در یک فهرست بسیار قابل تقدیر و در مقابل بی‌توجهی بسیاری از فهرست‌نویسان به محتوای جنگ‌ها قابل ستایش است. مهم این است که گام‌های بلندتری برداشته شود، محتوا مورد شناسایی بیشتر قرار گیرد، گزیده یا حتی متن کامل آنها تصحیح و انتشار یابد.

حاجی محمد بیکا

صاحب این مجموعه حاجی محمد بیکا است و نامش بارها در انتهای مطالب نوشته شده توسط دانشمندان با احترام برده شده است. تنها یک بار در این کتاب (فریم ۱۲۲) که فکر می‌کنم به اشتباه باشد - از او با عنوان محمد مؤمن بیکا یاد شده است؛ در حالی که در ده‌ها مورد دیگر در واقع در هیچ موردی جز آن، عنوان «محمد مؤمن» برای وی نیامده است. متأسفانه در معرفی کتاب در فهرست، همین یک مورد انتخاب شده که به نظر بنده، نادرست و باید همان نام «حاجی محمد بیکا» را آورد.

بیکا همان بیک است که برای احترام «ا» به آن افزوده شده است. این الف در اسامی دیگر هم به وفور می‌آید؛ جعفر، محمد، مهدیا و مشابه اینها که در اسامی دوره صفوی در متون به فراوانی مشاهده می‌شود.

از تاریخ تولد و وفات وی، خبری نداریم و اطلاعات درباره وی منحصر به همین مجموعه، آن هم اشارات جسته‌گریخته است که ما را در جریان زندگی وی قرار نمی‌دهد.

وقتی بستان الناظرین را چاپ می‌کردم و نام محمدیوسف بیک را بر آن می‌دیدم، تصورم این بود که این جنگ نیز متعلق به اوست؛ اما هم به دلیل تفاوت نام هم محتوا، اکنون نمی‌توانم چنین نکته‌ای را تأیید کنم.

آیا خاندان او باقی مانده است؟ در نیمه اول قرن سیزدهم، این مجموعه در اختیار خاندانی در خسرو قزوین بوده و یادداشت‌هایی در صفحات اولیه و بعدها در میانه کتاب در آن نوشته‌اند. آیا اینان از اعقاب حاجی محمد بیک هستند؟ علی‌خان خسرویی حوالی ۱۱۶۸ در این سفینه یادداشت دارد. همچنین یادداشت‌های فردی با نام مقیم خسرویی از سال ۱۲۴۰ متعدد است. علی‌خان خسرویی هم یادداشت‌هایی از سال ۱۲۴۸ در این جنگ دارد. روشن است که این متن نزدیک یک قرن یا بیشتر در خسرو بوده است؛ حتی در یک مورد هم از طهماسب قلی [بن] محمد قلی‌خان خسرویی یاد می‌شود. طبعاً مطمئن نیستیم این افراد از اعقاب او بوده‌اند، هر چند محتمل است. تا اینجا آنچه مسلم است، مدون اصلی این مجموعه و صاحب آن، حاجی محمد بیکا بوده است. نسخه این اثر، طی یک دوره از ۱۱۶۰ تا ۱۲۴۸ در قزوین بوده و یادداشت‌هایی که اینها نوشته‌اند در این باره گویاست. خسرو نام فقط یک روستاست که آن هم در قزوین و در فاصله ۴۵ کیلومتری آن به سمت رودبار است.

بخش صفوی آن که اصلی‌ترین بخش و در واقع اساس است، در کجا شکل گرفته است؟ بیشتر یادداشت‌ها در دارالسلطنه اصفهان نوشته شده است، مواردی نیز وجود دارد که در نقاط دیگر از جمله درورامین - در چهارمورد، و یک مورد آن (فریم ۱۳۷): حصارک ورامین - و یک مورد هم سلطانیه نوشته شده است. آیا حاجی محمد بیک املاک درورامین داشته و برای سرکشی یا کاری اداری به آنجا و یا سلطانیه رفت و آمد می‌کرده است؟ شاید هم اقامتش درورامین بوده، گاهی به اصفهان می‌آمده است؟ در این باره خبر نداریم. سید محمد تنکابنی که باید از علما باشد، می‌گوید وقتی که از اصفهان عازم گیلان بوده، درورامین او را زیارت کرده است (فریم ۱۳۹).

اما در یک مورد صریح، از دولتخانه محمد بیکا در دارالمومنین قم یاد شده است: «... العبد کمال الدین رضوی القمی، در دولتخانه آقای محمد مؤمن بیکا قلمی شد در دارالمؤمنین قم». بنابراین دست کم برای سال‌ها در قم سکونت داشته و شاید در آنجا نیز منصبی داشته است.

درباره شخصیت علمی و اجتماعی حاجی محمد بیکا، می‌توان از آنچه افراد در احترام به وی در این جنگ نوشته‌اند، استفاده کرد. اغلب آنها به وی ابراز احساسات کرده‌اند و با القاب خوب از وی ستایش می‌کنند. از جمله القابی که برای او به طور مکرر آمده است «حاج الحرمین الشریفین» است؛ یعنی او به حج رفته بود و از نظر مالی وضع مساعدی داشته است. لقب دیگری که تکرار می‌شود، تعبیر «آقایی» است. آیا نشانی از آن دارد که وی از «آقایان» یعنی خواجگان حرم است که

دارای مناصب اداری عالی هم می‌شدند؟

میان القابی که برای او آمده است، یکی هم «خَلْف السلاطین» است که شگفت می‌نماید (فریم ۱۳۷). معنای خلف در اینجا چیست؟ نایب السلطنه یا کسی که همیشه دنبال سلاطین می‌رود؟ از آن عجیب‌ترین است که در یک مورد تعبیر «سلطان» درباره او آمده است: «حسب الاشاره سلطان ذی‌شأن رفیع مکان صاحب بیاض، به تسوید و تضييع روضه این ریاض پرداخت» (فریم ۱۳۷). آشکار است که این تعبیر برای احترام به اوست و دست‌کم نشان می‌دهد وی فرد محترمی بوده است. عنوان «ملاذی» هم که فراوان تکرار می‌شود، ممکن است صوری باشد؛ اما به نوعی حکایت از جایگاه او دارد.

تعبیر «ابوی مکانی» هم در این متن‌ها چند بار آمده است و نشان‌دهنده لطف او در حق کسانی است که این تعبیر را به کار برده‌اند، نه اینکه پدر آنان بوده است. سید محمد تنکابنی تعبیر «صاحب السیف و القلم» را برای او به کار برده است (فریم ۱۳۹) که علاقه او را هم‌زمان به نظامی‌گری و علم نشان می‌دهد.

اما آنچه در این نوشتار بیش از همه مدنظر ما بوده، جملاتی است که یادداشت‌نویسان درباره نگارش چندسطری خود به درخواست و خواهش حاجی محمد بیکا آورده‌اند. سعی کرده‌ایم عین آن‌ها را بیاوریم. نگارش این متن‌ها، همراه با نوعی تواضع و احترام به حاجی محمد است. تعبیر «جرئت» بر نوشتن یادگاری، به این معنا که من در حد نوشتن در این سفینه نبوده‌ام، بارها استفاده شده است. لفظ دیگر تعبیر «تضييع» و یادکردن کاتب از خود به عنوان «مضیع» است که باز برای ابراز تواضع به کار برده و خواسته است بگوید بی‌وجه این کاغذ را سیاه کرده است. از تعبیر «تسوید» هم یاد شده است که در اینجا فقط به معنای نوشتن نیست، بلکه باز به معنا سیاه کردن کاغذ است. این وضع با آوردن کلمه «المأمور معذور» تمام می‌شود؛ یعنی اگر جسارت کرده‌ام و کاغذ سیاه کرده‌ام، دلیلش «امر» حاجی محمد بیکا بوده و من معذور هستم. در برخی جُنگ‌های دیگر هم این تعبیر به کار رفته است.

در بیشتر موارد نام اشخاص آمده است و به رسم آن روزگار اول نام پدر و سپس نام خود شخص می‌آید؛ مانند «ابن درویش شهریار، درویش محمد» یا «اقلّ خلیق ابن محمد سعید، محمد صادق». تاریخ هم در بسیاری از موارد آمده و اغلب با تعیین روز ماه، گاهی روز هفته و سال است.

علائق حاجی محمد بیکا، از روی آنچه در این مجموعه آمده است، در درجه اول شعر است. پس از آن احادیث و ترجمه و شرح آن‌ها، به طوری که مثلاً یک بار، ترجمه کامل خطبه هم‌ام در این جُنگ آمده است. نکات اخلاقی و احیاناً فلسفی که مورد دوم بسیار اندک هستند، در آن دیده می‌شود. اینکه بدانیم خود او چه رتبه‌ای در علم و دانایی داشته، از این مجموعه جز در حد تعارفات و تعریفاتی که

نویسندگان از او کرده‌اند و بنده سعی کرده‌ام همه را بیاورم. گرچه گاه نتوانسته‌ام آن متن‌ها را کامل بخوانم. چیزی نمی‌دانیم؛ اما می‌توان گفت جامع این مجموعه، به یقین آدم فاضلی بوده است که چنین کار بااهمیتی را از روی انتخاب و اختیار انجام داده است.

هدف ما در این نوشتار، گزارش بندهایی است که از نظر تاریخی می‌تواند مفید باشد. فهرستی از افرادی که یادداشتی دارند، نیز گزارشی از آنچه نوشته‌اند، می‌تواند بیان‌کننده بخشی از تاریخ فرهنگی ما باشد. ارائه برخی از متون ادبی، دست‌کم بخشی از اشعار، هدف دیگر است. این موارد غالباً در تصحیح دیوان‌ها به کسانی که به این کار اشتغال دارند، کمک می‌کند.

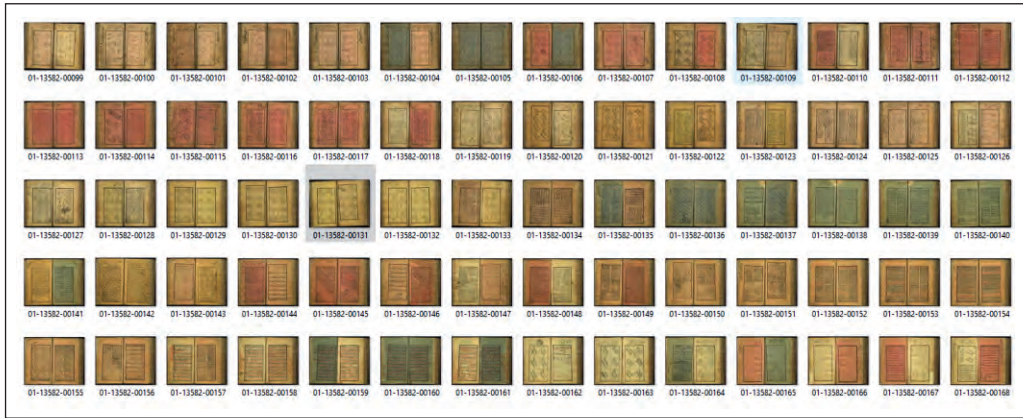
بنده در خواندن این متن‌ها تبحری ندارم؛ اما تلاشم را کردم و در غالب موارد تصویر متن را هم گذاشتم تا هم نمونه دستخط افراد باشد هم اگر اشتباه خوانده شده، یا کلمه‌ای ناخوانا رها شده، به خواندنش کمک شود.



درباره نسخه

این جنگ از فریم ۵ شروع شده و با فریم ۱۸۰ تمام می‌شود. هر فریم شامل دو صفحه روبروست و ارجاع ما بر اساس همین فریم‌هاست.

کاغذ کتاب از کاغذهای ابروباد و رنگی است؛ در این کار از رنگ‌های زرد، صورتی و سبز استفاده شده است. گاه اوراقی با یک رنگ کنار هم قرار دارد، چنان‌که گاه صفحه به صفحه از نظر رنگ متنوع است. درباره کاغذهای ابروباد می‌دانیم که این قبیل کاغذهای رنگ‌شده، از قرن دهم هجری به تدریج معمول شده، از هند به ایران و از ایران به عثمانی رفته است. در دوره صفوی، از این قبیل آثار به فراوانی استفاده می‌شده است. این نمای کلی شماری از اوراق از داخل فولدر کتاب است.



در تزیینات کاغذهای ابرو باد معمولاً گل‌هایی نیز در حاشیه کتاب طراحی می‌شده است. فرض بر این است که وقتی کاغذها رنگی می‌شد، با ظرافت خاصی، گل‌هایی با رنگ‌های متفاوت روی آن با وسایل تیزی، طراحی و در واقع بریده می‌شده است. در این جنگ، تنها یک صفحه چنین است و آن هم فریم ۱۰۶ است که بالای صفحه یک گل طراحی شده که به دلیل مرور زمان، رنگ آن کمتر جلب توجه می‌کند.



به جز فریم‌های اول کتاب تا فریم ۲۰ که به احتمال بعدها به کتاب ملحق شده، اوراق این کتاب، جدول بندی شامل یک مستطیل دارد که خطوط دور آن دولاویه‌ای و هر کدام به رنگی است. اغلب نوشته‌ها داخل این مستطیل نوشته شده و گاهی و در حاشیه نیز مطالبی نوشته شده که در برابر حجم کلی کتاب کم است. در شماری از صفحات، داخل مستطیل، یک جدول بندی ویژه برای کتاب شعر دارد؛ اما موارد آن زیاد نیست. شعرها به صورت‌های مختلفی، افقی یا عمودی یا مایل نوشته شده و این وضعی است که در غالب جنگ‌ها و دیوان‌ها دیده می‌شود.

در برخی از صفحات، از بالا به پایین، جدول دو بخش شده است؛ مثل اینکه مصرع‌ها هر کدام در یک طرف و در مقابل هم نوشته شود؛ اما خیلی از اوقات، روی این جدول‌های تعبیه شده، مطالبی به نثر آمده است. متن‌ها در سراسر این جنگ به دلیل کوتاه بودن هر کدام در جایی از صفحه و خیلی از اوقات مایل نوشته شده‌اند؛ هر چند رسائل و متن‌های طولانی تری هست که به صورت کتاب معمولی، یعنی خطوط مشخص از بالا به پایین روی خط کرسی نوشته شده است. گرافیک در این کتاب، به شکل‌های مختلفی خود را نشان داده است؛ از این رو متنوع است. ممکن است عمدتاً این تنوع برای آثار کشکولی و سفینه‌ای درست شده باشد تا هر کسی در هر کجایی که دوست دارد و مطالبش با وضع کلی صفحه و گرافیک آن از نظر خط‌کشی‌ها سازگار است، آنها را بنویسد؛ مثلاً شعر دارد یا نثر یا حدیث. این دفتر با این ویژگی‌ها می‌تواند به درخواست صاحب آن تهیه و از نظر خط‌کشی تدارک شده باشد تا اهداف جامع آن را تأمین کند.

صفحات اول کتاب، از فریم ۵ تا ۱۹، که تقریباً همه‌اش یادداشت‌های خسرو دی‌هاست، باید بعداً به مجموعه اضافه شده باشد؛ زیرا جدول بندی معمول کتاب را هم ندارد. بنابراین می‌توان فرض کرد یک بار شیرازه کتاب باز شده و این صفحات بر آن افزوده شده است. نظم کتاب در صحافی بعدی دقیق نبوده و گاه دو صفحه مقابل هم کاملاً برابر نیستند. فکرمی‌کنیم این جنگ در عصر صفوی، باید از فریم ۲۰ شروع می‌شده است. نمونه جدول بندی داخلی صفحات را در اینجا می‌توانید ببینید.

نکته دیگر اینکه برای نوشتن، از رنگ‌های مختلف استفاده می‌شده است؛ هر چند غالب نوشته‌ها به رنگ مشکی است. ترجمه خطبه حمام با رنگ قرمز، زیر خطوط مشکی نوشته شده است. استفاده از رنگ‌های طلایی هم در چند صفحه دیده می‌شود؛ رنگ‌هایی که الان به زحمت مطالبش خوانده می‌شود. در فریم‌های ۱۶۵-۱۶۷ با رنگ طلایی نوشته شده و سه صفحه اول، برخلاف صفحه چهارم به دشواری قابل خواندن است.

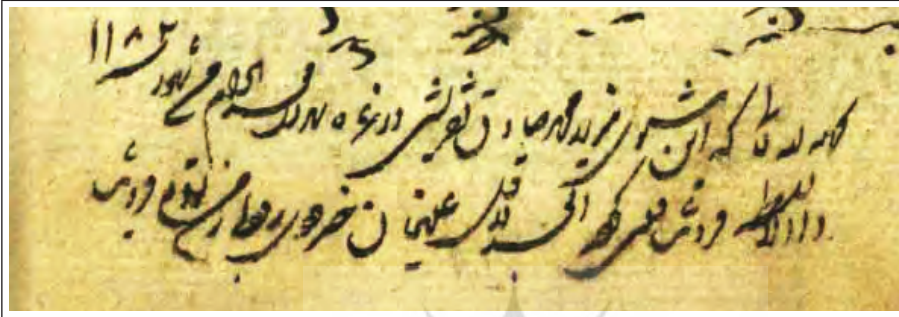
گزارش محتوا و یادداشت‌ها

در فریم ۵-۹ مثنوی‌ای از آقاصدق تفرشی با مطلع: «آتشی می‌بینم ای یاران ز دور / گرم می‌آید به

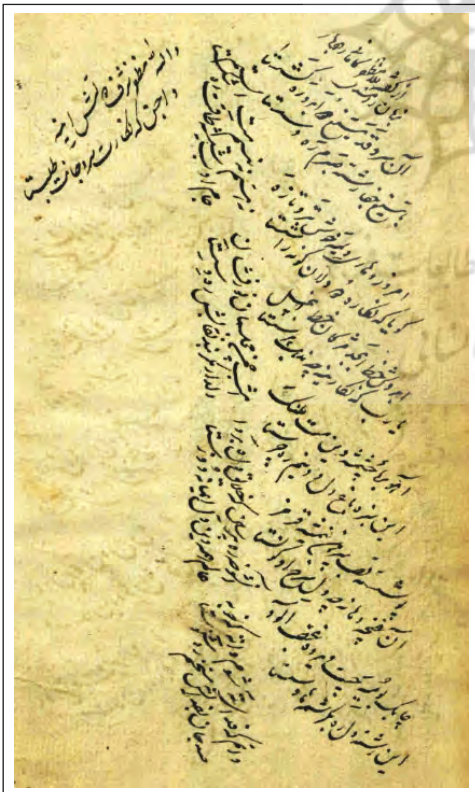


مطالعات فرہنگی
انسانی

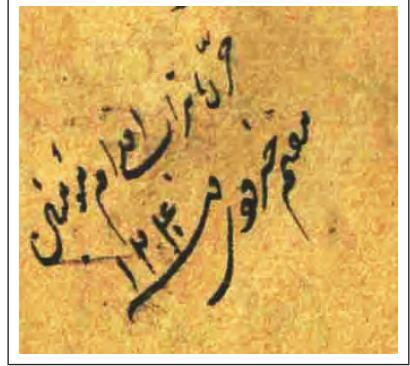
چشمم نخل طور». فهرست‌نویس توضیح داده است که این مثنوی سوزوگداز ملاصادق تفرشی است که نسخه‌ای از آن در کتابخانه مجلس (ش ۱۲/۱۳۱۵۸) هست (فهرست مجلس، ج ۳۸، ص ۲۵۲). متن حاضر در محرم ۱۱۸۲ توسط علی‌خان خسرویی در دارالسلطنه قزوین در ابتدای این جنگ کتابت شده است. این جنگ در اختیار خاندان خسرویی [که فهرست‌نویست همه جا خسروی خوانده] بوده و این اشعار بعدها در این جنگ افزوده شده است.



فریم ۱۰ صفحه سمت راست «از گفته ملامظفر کاشانی رودباری به زبان رامندی که از لهجه‌های قدیمی ایرانی است. شامل یازده بیت». تصویر را می‌گذارم تا اگر کسی خواست آن را بازخوانی کند، این کار را انجام دهد.



فریم ۱۰-۱۱ اشعاری از «حکیم الحکما بوعلی سینا با مطلع: ای خردمند عاقل دانا / نکته ای چند بشنو از حکما... حرره تراب اقدام المؤمنین مقیم خسرو دی ۱۲۴۰».



اشعار دیگری از فریم ۱۲-۱۸ آمده (چاه وصال یا لیلی و مجنون) و باز تاریخ ۱۲۴۰ دارد. فریم بعدی اشعاری به سبک شاه نعمت الله با تاریخ ۱۲۴۶ق دارد (فریم ۱۹).

به احتمال زیاد تا اینجا، اوراقی است که به آغاز جنگ حاجی محمد بیکا افزوده شده است. در حاشیه صفحه اول جنگ اصلی هم، باز یادداشتی از ۱۲۴۶ هست. همه اینها از کسانی از خاندان خسرو دی است که دلیلی بر انتسابشان به حاجی محمد بیکا جز همین که این دفتر در اختیار آنان بوده و یادداشت‌هایی بر آن افزوده‌اند نداریم.

درواقع آنچه مربوط به دوره صفوی است، از این به بعد است.

فریم ۲۱: نخستین یادداشت در این جنگ که تاریخ ۱۱۱۱ دارد، از شخصی به نام شاهوردی بیگ قرمانلو فضل علی است. ذیل آن یادداشتی از محمود بیگ ولی آمده است و پایین‌تر یادداشتی است که شکل صحیح حدیثی را که بالای آن محمود بیگ آورده، نوشته است. امضای آن از محمد سعید بن حاجی علی نقی عفی عنهما است.



فریم ۲۱-۲۲ متن ادبی در فضایل امام علی (ع) و مسائل اخلاقی با ذکر احادیثی به فارسی است: «شه سریر ولایت امیرکل امیر / که بازگشته به فرمانش آفتاب منیر... و ایضا از ناصر بن ابی المکارم مطرزی خورازمی منقول است که ابن عباس گفت که سید خلیق و مخبر صادق پیغمبر خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که اگر نیستانها قلمها، و دریا...». این متن اگر فقط همان باشد که در پایان صفحه راست فریم ۲۲ آمده، نام و تاریخی ندارد؛ اما در ادامه با خطی متفاوت چند بیت شعر آمده و آخرین آن این است: «گفتم که عمر می رود و مرگ در قفاست / گفتا دیگر به خانه مردم نمی روم. مستغنی الالقابی علیخان بیک خسرودی، مرقوم قلم شد...».

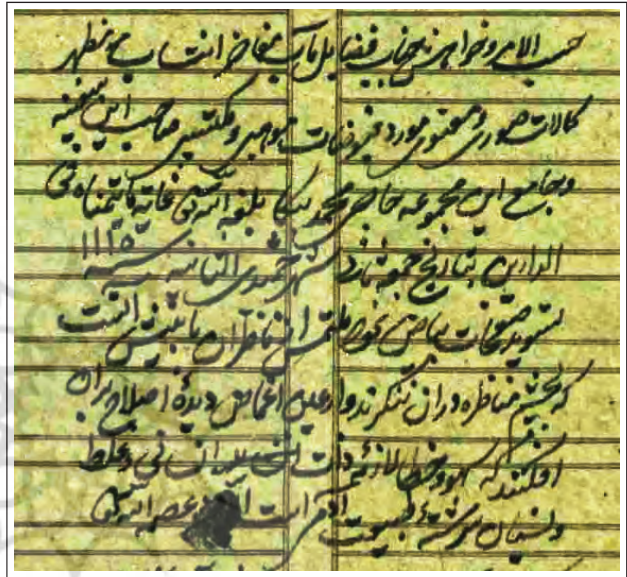
بازیک رباعی در حاشیه فریم ۲۲ صفحه سمت راست و در پایان: این چند کلمه خط اقل العباد مرحمت پناه طهماسب قلی محمد قلی خسرودی ۱۲۴۲.

فریم ۲۲ یادداشتی دینی و اخلاقی از اسماعیل الحسینی الخاتون آبادی - عالم مشهور دوره اخیر صفوی - آمده است که بخشی بدین ترتیب است: «اصلاح نفس خود به اخراج آرزویها و هوسها و محبت دنیا و قناعت به معاش ضروری بدون تعب و مشقت تحصیل زیادتیهها و زیاده سرایی ها و صرف عمر در تحصیل سعادت اخروی به عبادت و صلاح و ذکر و یاد هادم اللذات بهترین سعادت دارین و کمال نشأتین است. مرد عاقل عاقبت بین را اگر به مقتضای عقل عمل کند نه به مقتضای هوا و هوس نفس اماره... مرد آخرین مبارک بنده ای است. و کتب العبد اسماعیل الحسینی الخاتون آبادی». (مهر) که به احتمال تاریخ ۱۱۱۰ دارد.



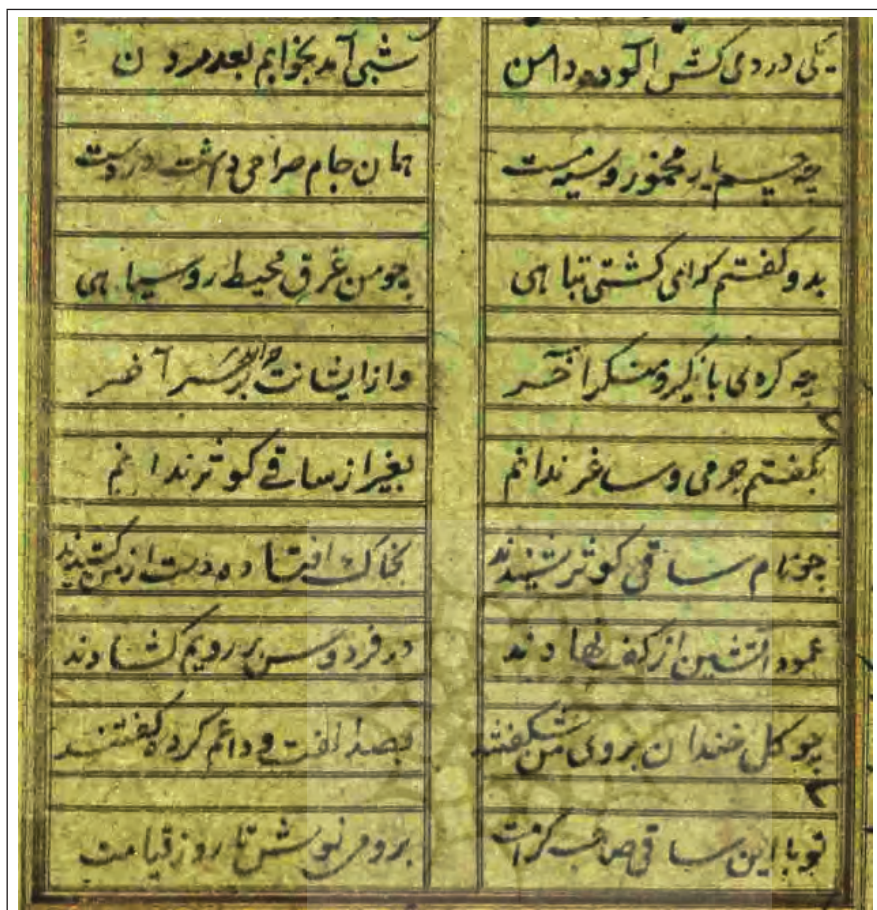
فریم ۲۳-۲۵ متنی درستایش رسول و امامت امام علی - علیهما السلام - آمده و در پایان تاریخ ۱۱۱۵ را دارد و نوشته که به خواهش حاجی محمد بیکا نوشته است. این متن از نظر خط و محتوای شبیه همان دو صفحه ای است که در فریم ۲۱ و ۲۲ آمده است. در پایان آمده است: «حسب الامر و

خواهش جناب فضایل مآب مفاخر انتساب مظهر کمالات صوری و معنوی مورد فیوضات موهبی و مکتبسی صاحب این سفینه و جامعه این مجموعه حاجی محمد بیکا بلغه الله تعالی غایه ما یتمناه فی الدارین به تاریخ جمعه ثانی شهر جمیدی الثانیه سنه ۱۱۱۵ تسوید صفحات بیاض نمود. ملتتمس از ناظران با بینش آن است که به چشم مناظره در آن ننگرد و از عین اغماض دیده اصلاح بر آن افکنند که سهو و خطا لازمه ذات انسانی و غلط و نسیان سرشته طبیعت آدمی است. عصمه الله تعالی».



فریم ۲۵ و ذیل یادداشت بالا ۹ بیت شعر آمده است؛ اما نام کاتب و تاریخ ندارد:

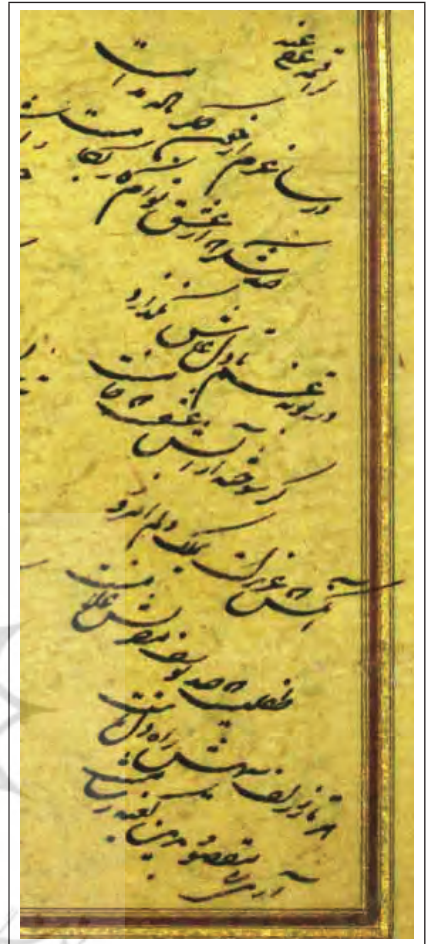
یکی دردی کـشش آوده دامن	شـبـی آمد بخوابم بعد مردن
چو چشم یارم خمور و سیه مست	همان جام صراحی داشت در دست
بدو گفتم که ای گشـتـی تباهی	چو من غرق محیط روسـیـا هـی
چه کردی با نکیر و منکر آخر	وزایشـانت چه آمد بر سر آخر
بگفتم جرمی و سـاغر ندانم	بغیر از سـاقی کوثر رندانم
چون نام سـاقی کوثر شنیدند	به خاک افتاده دست از من کشیدند
عمود آتشـین از کف نهادند	در فردوس بر رویم گشـادند
چو گل خندان به روی من شکفتند	به صد الفـت و داعم کرده گفتند
تو با این سـاقی صاحب کرامت	برو می نوش تا روز قیامت



فریم ۲۵ صفحه سمت چپ متنی در صفات ظاهری امام علی (ع) به خط آقا اسحاق بدون تاریخ و اطراف آن اشعاری از میرزا علیرضا و ظاهراً به خط خودش آن هم بدون تاریخ.

در فریم ۲۶ عبارات و اشعاری آمده و ذیل آن بدون یاد تاریخ نام «الداعی محمد شفیع الحسینی» آمده است. در واقع این دو صفحه یادداشت‌های پراکنده و اشعاری از خود وی و یک رباعی از میرجلال اسیر و نیز متنی از ابراهیم ادهم به عربی است. اشعار خودش با تعبیر «لراقمه عفی عنه» آمده است:

در ساغرم از خون جگر ناله مدامست	صد شکر که از عشق توام کار بکامست
در بوته غم تا دل عاشق نگدازد	گرسوخته از آتش عشقست که جامست
آن کس که عزیز است به ملک دلم امروز	طفلیست که صدیوسف مصرش غلامست
هر تار ز زلف سهیش راه دل ماست	آری ره مقصود بدین کعبه رسانست



فریم ۲۷ صفت سمت راست، - شاعری با نام ... عبدالله الحسینی اشعاری از خودش با خطی زیبا آورده و در پایان نوشته است: حسب الفرموده صاحب سفینه و بندگی و اطاعتش واجب بود، به تاریخ ۱۲ شهر صفر المظفر سنه ۱۱۲۶ به تزییع این صفحه اقدام نمود و اگر نه این خط و شعر قابل این مجموعه نبود. «حزرها ... عبدالله الحسینی بدار السلطنة اصفهان». زیر آن نوشته شده است: برادر محمد شفیع الحسینی. [که بالاتر از او یاد شد]. یک نمونه:

چه خون هادر دل من ای بت طنز می‌گردی که جا در خلوت آینه ام از ناز می‌گردی
یقینت بود کز تیغ حیات جاودان یابم از آن روای جوان در کشتن من تازمی‌گردی

در فریم ۲۸ اشعاری آمده که در آغاز آن نوشته شده است: «لمحرره ولی محمد مسرور» و پس از دو صفحه در پایان آمده است: «به تاریخ ۲۱ شهر شعبان المعظم ۱۱۲۳ حسب التکلیف عزیز الوجود حاجی محمد بیکا قلمی گردید. العبد الراجی ولی محمد متخلص به مسرور [بنابر] المأمور معذور



[قلمی گردید یا تزییع گردید!]. [حروف آخر محو شده و آنچه آورده ایم حدسی است].

در ضبط کردن دل ما را چه حاجت است عمریست اختیارش در دست آن نگارماست

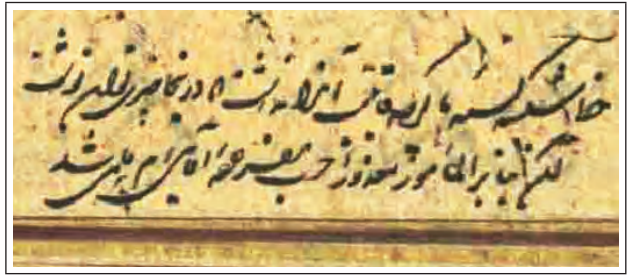


فریم ۲۹ شعری منسوب به امام علی علیه السلام:

لنعم الیوم یوم السبت حقا / لصیدان أردت بلا امتراء ... [منسوب به امام علی (ع)].

بعد هم چند حدیث از پیامبر (ص) و امام علی (ع). در پایان نیز آمده است: «... الحقیق الفقیر عطاء

اللّه ابن ملک عطا بیک اخى الصفى قلى بیک شیر علی» [بدون تاریخ].
فریم ۳۰ اشعاری از حکیم سنایی (در جواب سلطان سنجر) آمده و کاتب یادداشتی در پایان نوشته، اما اسم خود را نیاورده است: خط شکسته... ماگرچه قابلیت آن نداشت که در اینجا چیزی توان نوشت، لکن بنابر المأمور معذور بر حسب فرموده آقای ام قلمی شد.

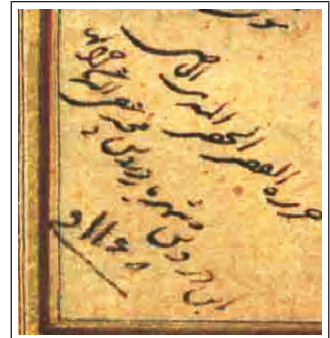


در همان فریم - صفحه سمت چپ - اشعاری از شیخ مغربی - آمده، اما کاتب جز اینکه کنار اشعار نوشته «میزرا صالح رضوی»، چیزی ننوشته است.

فریم ۳۱ دعای قضاء دین به خط خوش آمده و در پایان نوشته شده است: «کتابه الفقیر الحقیر الجانی، ابن المرحوم محمد معصوم، محمدی مهدی الجوهری».

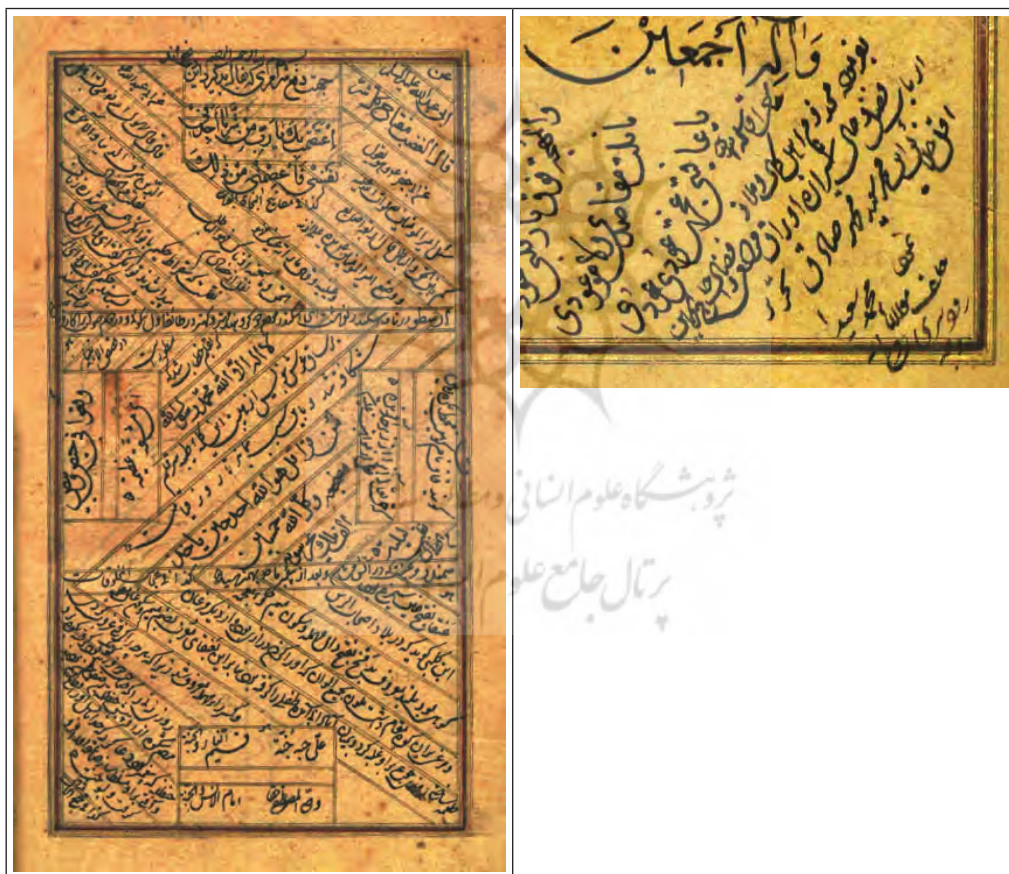


فریم ۳۲ اشعاری آمده و در پایان نام درویش محمد بن درویش شهریار با تاریخ ۱۱۶۸ است. طبعا مربوط به دوره پس از حاجی محمد بیکا است. «حزّره الفقیر الحقیر المذنب العاصی ابن درویش شهریار، درویش محمد عفی اللّٰه عن جرائمهما، فی ۱۱۶۸».



صفحه روبروی این صفحه نیز اشعاری با تاریخ ۱۱۶۸ از علی خان بیک خسرو دی دارد. اشاره کردیم که این علی خان بیک می‌تواند فرزند حاجی محمد بیک باشد. عنوان بیک و اینکه این سیفنه در اختیار او بوده، تا اندازه‌ای گواه این نکته است.

فریم ۳۳ دو صفحه راست و چپ، یادداشت‌های دعایی و حدیثی آمده که به ویژه صفحه نخست آن با طرح گرافیکی زیبایی جلوه دارد. «جهت دفع شرّ امری که به فال بدگیرد این دعا بخواند». دعایی از کتاب امالی طوسی و نکات دیگر آمده است؛ در نهایت چنین آمده است: «بفرموده حاجی آقا سلمه الله، مخدوم اهل کمال و ملاد ارباب فضل و حال، شیرازه اوراق فضل و افضال حاج الحرمین، اقلّ خلائق ابن محمد سعید، محمد صادق تحریر نموده، خلف مولانا محمد سعید ا رودسری روّح الله روحه».



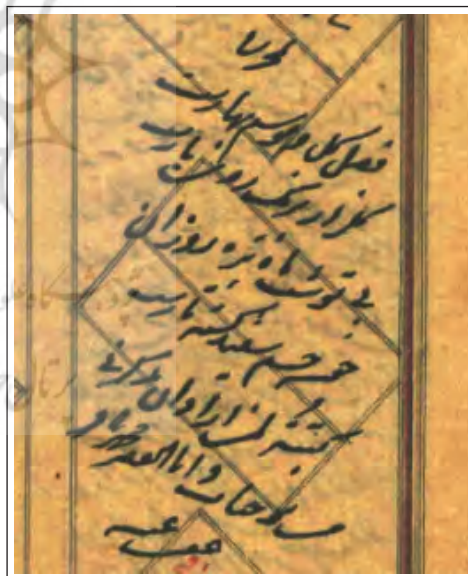
فریم ۳۴ اشعاری به خط سراینده کتابت شده و در انتهای آن آمده است: «حسب الفرموده عالی حضرت گرامی منزلت... مرتبت... محمد بیکا دام مجده... او اخر شهر صفر ۱۱۱۳ قلمی شد... علی مردان شاملو».



فریم ۳۵ ابیاتی از شیخ بهایی به خط محمد باقر. کاتب کنار آن با شعری از خودش نوشته است:

فصل گل و موسم بهارست گلزار به رنگ روی یار است
بی تو شب ماه تیره روزان چون چشم سفیدگشته تاراست

«کتبته لمن اراد «بذکرنی ... و انا الفقیر محمد باقر عفی عنه»».



فریم ۳۵ - سمت چپ - تا فریم ۴۱ یادداشت‌هایی درج شده است؛ از جمله متنی از ربیع الابرار زمخسری، جرزی از شیخ بهایی، نصیحتی از امیر مؤمنان، چند دعا و درانته آمده است: «کتبْتُ هذه الاوراق تذكرة للاخ الاعز المؤيد الامجد المسمي بحاجي آقا محمد خصه الله تعالى بمزيد التوفيق و اذاقة من رحيق التحقيق، و اعانه الله فيما تحب و ترضى، و وزقه خیر الاخرة و الاولى، و انا الفقير المحتاج الى رحمة الله الغني المغني بهاء الدين محمد بن حسن بن علي بن عبد الله

التستری عفی عنهم بالنبی و اولاده». این سلسله خاندانی از علمای قرن یازدهم تا اوایل دوازدهم هستند.

در حاشیه این متن و جایی که در عبارت زمخشری «طرسوس» آمده، نوشته شده است: «و طرسوس کحلزون، ... کان للأرمن، ثم اعید للاسلام فی عصرنا»



فریم ۴۲ بالای صفحه سمت راست:

در این زمانه ندیدم دو صاحب با هم مگرد و آینه را روبرو نگهداری «علینقی»

فریم ۴۱-۴۲ یادداشت‌هایی از احادیث و در نهایت آمده است: «تذکره له، العبد الذلیل القلیل الراجی الی رحمة ربه الجلیل الوهاب الغنی محمد بن عبدالفتاح التتکابی فی او اخر شهر الصفر من شهور سنة ۱۱۱۰ [فاضل سراب]».



فریم ۴۳ ناد علیا و ... در پایان چنین نوشته شده است: به تاریخ چهارم شهر صفر المظفر در قصبه سلطانیه قلمی گردید، سنه ۱۱۴۶.



فریم ۴۳ نیز اشعار عربی از شیخ بهایی است: «یاریح إذا أتیت أرض النجف...»، و در نهایت نوشته شده است: «ضیعه ابن محمد علی، محمد حسین».

فریم ۴۳ دعایی به خط محمد باقر الحسینی است.

نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



فریم ۴۴: حکایتی درباره قاضی نورای اصفهانی و پسرش و بعد هم یک رباعی درباره اوست.
فریم ۴۴-۴۶: متنی دربرگیرنده چند روایت از امیرمومنان (ع) از حدیث و دعا آمده است و در پایان این طور آمده است: «کتب ما بین الورقتین اقل الخلیقة بل اللاشیء فی الحقیقة الواثق بالله الواهب الغالب ابن الحاج ابی تراب، غفر له، ابوطالب عفی عنه». [ابوطالب بن ابی تراب].



در فریم ۴۶- صفحه سمت چپ- متن یک زیارت نامه مختصر که برای همه امامان می شود خواند و بخشی از یک مناجات امام علی (ع) با خط بسیار خوش کتابت شده و ذیل آن آمده است: «کتبه العبد حسن بن عبد الصمد غفر الله عنهما».



فریم ۴۷ دعایی بعد از نماز عصر در روز جمعه خط میرزا محمد صالح خلف. نیز چند متن روایی آمده و ذیل آن آمده است: «کتبه العبد الاقل محمد مهدی رانکوهی».

در فریم ۴۷-۴۸ اشعاری آمده و ذیل آن آمده است: «حزّره العبد الفقیر قنبر علی، اللهم اغفر ذنوبه، بفرموده عالی قدر! آقایی مخدومی الانامی غنی الاقبایی محمد بیکا دام عز اسمه».



در فریم ۴۸-۵۰ دعای الهی قلبی محبوب و اشعاری از شیخ بهایی آمده و در پایان آمده است: «حسب الاشارة عالی قدری ملاذ الانامی غنی الاقبایی مستغنی الاوصافی حاجی محمد بیکا یزید توفیقه فی العالمین تحریر یافت. نّمقه المحتاج الی عفو الرحیم الودود محمد مؤمن المازندرانی».



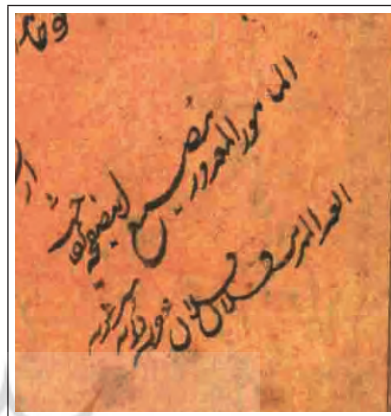
کنار صفحه سمت چپ فریم ۵۰ هم یادداشتی کمتر خوانا گویا از تاریخ ۱۱۲۷ آمده است.

فریم ۵۱ اشعاری از تأثیر تبریزی به خط ملامحسن بدون ذکر تاریخ است.

فریم ۵۲-۵۷ اشعاری از شاعران مختلف است و در پایان بدون ذکر تاریخ این متن آمده است: «به جهت یادآوری مرقوم قلم شکسته رقم گردید، حزّره علی اکبر معمایی».

فریم ۵۴ یادداشتی کنار صفحه با تاریخ ۱۲۴۲ است.

در صفحه سمت چپ فریم ۵۷ باز اشعاری آمده و در پایان صفحه آمده است: «المأمور معذور به تصحیح این صفحه نگاشت العبد المذنب فلان فلان غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه».



فریم ۵۸ شعری «لراقمه غیاث الدین محمد الحسینی نواده غفران مآب میرمحمد باقر داماد طاب ثراه».



فریم ۵۸-۵۹ اشعاری ترکی و فارسی کتابت شده و ذیل آن آمده است: «کتبه محمد سعید مشعلدار باشی».

در فریم ۶۰ اشعاری با تعبیر «لمحرّره» یعنی از خودش که نوشته، آمده است و ذیل آن نوشته است: «المأمور معذور، در دارالسلطنه اصفهان بتاريخ شهر ربیع الثانی سنه ۱۱۱۱ قلمی شد. نطقه العبد سید علی الحسینی العاملی المتخلص به مهری...».



فریم ۶۱ صفحه سمت راست، دعای «اللهم طمّه بالبلاء طمّا...» آمده و ذیل آن کاتب این خط زیبا این طور معرفی شده است: خط آقا اسحاق ولد آقا ابراهیم قمی. خط زیباست:

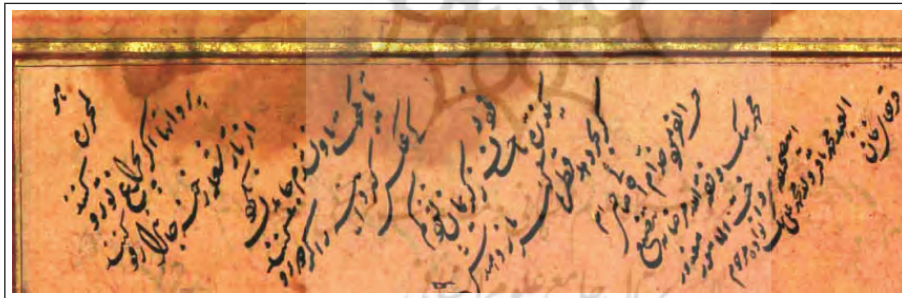


فریم ۶۱ صفحه سمت چپ اشعاری از خادم، به خط خودش. در حاشیه این صفحه باز اشعاری که در پایان یادداشتی هم دارد که... حسب الفرموده ملاذی... غنی الالقابی مخدومی... آقایی... حاجی... به تاریخ ۱۳ شهر... به تزیین این صفحات... امید که... نموده این مزخرفات. المأمور معذورا!

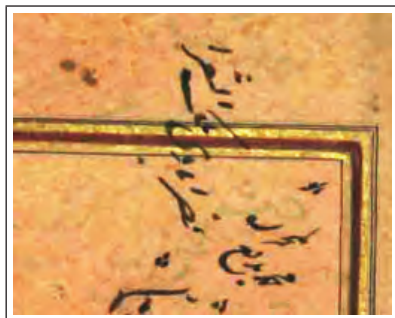
در فریم ۶۲ اشعاری آمده با تعبیر «لمحرّره نجات المنیر»؟ و در پایان آمده است: «فی شعبان سنه ۱۱۱۰».

همین عشقت نه از من تاب برده است	ز دل صبر و ز چشمم خواب برده است
چنان گریانم از تـاب جدایی	که پندارم جهان را آب برده است
نیفتد گر به فکر ما عجب نیست	نگارش را سـراب ناب برده است
بنازم مه جبینی را که نازش	دل از خورشید عالمتاب برده است
ز بینایی دلم در عشق بازی	گرو از چشمه سیماب برده است
به یاد آب و رنگت در گلستان	سراسر زخم گلها آب برده است
نجات ما چرا اینجا نمانست	مگر ویرانه را سیلاب برده است

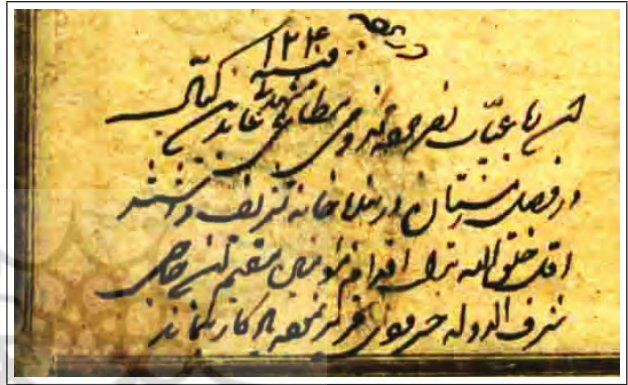
فریم ۶۳ صفحه سمت راست اشعاری از محمد باقر ولد محمد علی بیک نواده مرحوم قرچغای خان. با این یادداشت حسب الفرموده خدام آقایی صاحبی ام محمد بیک و فقه الله مرضاته به تزییع این صفحه برواجب المأمور معذور، العبد محمد باقر ولد محمد علی بیک نواده مرحوم قرچغای خان.



فریم ۶۳ صفحه سمت چپ اشعاری آمده و نوشته است: «لمحرره محمد بدیع نصرآبادی ملک الشعراء».



فریم ۶۴-۶۶ چند رباعی و تک‌بیتی از «بیان»، با تعبیر «لمحرره» با این رباعی:
 قاصد که رفت نامه به آن تند خو برد جرأت نکرد نام — را را پیش او برد
 تا چند بشکنم به خود آن تیر غمزه را تا کی دل من از — ژه او فرو برد...
 فریم ۶۷ اشعاری و در پایان آمده است: «۱۲۴۰». این رباعیات به فرموده مخدومی مطاعی مشهدی
 عابدین کتال در فصل زمستان در بنده خانه تشریف داشتند، اقل خلق الله تراب اقدام مؤمنین
 مقیم ابن حاجی شرف الدوله خسرویی تحریر نموده یادگار بماند».



فریم ۶۷ بالای صفحه اشاره به سفر محمدولی بیگ سلمه الله تعالی به قرا باغ شده است.



فریم ۶۸ دو صفحه شعر آمده با تعبیر هو آغاز می شود با این مطلع:
 «ز فیض درد بود روشنی چراغ مرا فتیله سرمه کشید دست به چشم داغ مرا»
 بالای این صفحه نوشته است: «شعرو خط مولانا تقی نواده محمدطاهر اعتماد الدوله».



فریم ۶۹ یک صفحه شعر آمده و در پایان آمده است: «حسب الاشارة... [القاب و اسمی که اینجا بوده محو شده است] سمت تحریر یافت العبد الاقل محمد تقی».

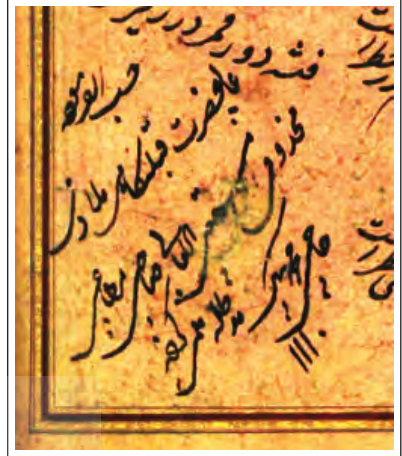
در فریم ۶۹ تا ۷۱، طی پنج صفحه اشعاری آمده است که امضا ندارد؛ اما بالای صفحه اول آمده است: «شعر میرزا حسن صاحب رقم» که میرزا حسن است. بالای صفحه اول جایی که معمولاً «هو» نوشته می‌شود، کلمه «غیور» آمده است. مطلع شعر این است: «صاحب سکه بود آن که گرم صنعت اوست / صرف دینار و درم واجبی همت اوست».

از فریم ۷۲ تا ۷۴ چهار صفحه شعر ترکی از امیرعلیشیرنوایی آمده است؛ اشعاری هم «لمحرره» یعنی صاحب خط به ترکی دارد و در پایان آمده است: «این چند کلمه در دارالسلطنه اصفهان به جهت مطالعه دوستان به دستیاری قلم شکسته زبان و به تمشیت ملک المنان در تاریخ ۷ شوال و الختم بالخیر و الاقبال ۱۱۰۱ صورت تحریر پذیرفت. امید که به نظر کیمیا اثر ارباب فهم و دانش رسیده، قلم غفور جریده... خواهد کشید.. العبد الاقل...» [نام برای من مشخص نیست، شاید: موسی]. از تاریخ ۱۱۰۱ یادداشتی در این جنگ نیست و از ۱۱۱۰ آغاز می‌شود؛ بنابراین احتمال بدهیم که این هم همان ۱۱۱۰ است.

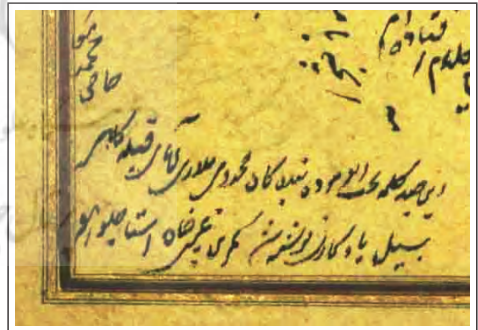


فریم ۷۴ تا ۷۶ در مجموع چهار صفحه اشعاری از «صفایی خوانساری» یعنی همان زلالی آمده است. این نامه در همان آغاز به شکل «هو الحکیم، لمحرره صفای خوانساری» و با مطلع «از بس

فتاده آتش شوق به جان ما / می سوزد آن هما که خورد استخوان ما». در پایان هم آمده است: «حسب الفرموده عالیحضرت قبلگاهی ملاذی مخدومی مستغنی الالقابی صاحبی مطاعی حاجی محمد بیک مدّ ظلّه قلمی گردید ۱۱۱۰».



فریم ۷۶، صفحه سمت راست اشعاری با تعبیر «لمحرره» آمده است؛ یعنی شاعر و کاتب یکی است با مطلع «در زبان دانی اگرچه ناتمام افتاده ام / شکر دارم کز زبان خاص و عام افتاده ام» و در پایان آمده است: «این چند کلمه بحسب الفرموده بندگان مخدومی، ملاذی، فهامی قبله گاهی حاجی محمد بیکا به سبیل یادگار نوشته شد. کمترین غیبی خان استاجلو...».

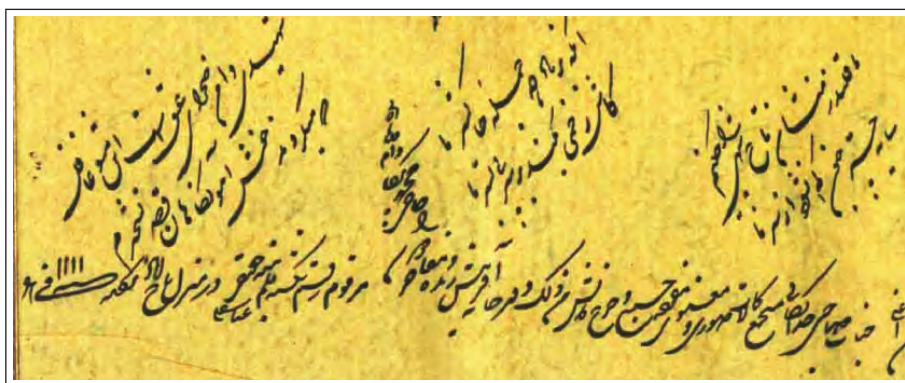


فریم ۷۷ صفحه سمت راست، اشعاری «لمحرره» آمده است:

آن که بر باد دهد جمله خاکستر ما کاش زخمی بکند بر سر بی بستر ما
ما قلندرمنشان تاج شهی را چکنیم سایه چترجنون کم نشود از سرما

و در پایان آمده است: «حسب الاشارة با بشارت صاحب دردمندان و قبله مستمندان اعنی جناب صاحبی خدایگانی مستجمع کمالات صوری و معنوی، متوجه! جمع و خرج دانش، من ذلک دفترخانه آفرینش، و زبده مفاخر دوران، حاجی محمد بیکا دام ظلّه العالی، مرقوم رقم شکسته

قلم بنده حقیر عباسقلی در منزل تاج آباد ... فی سنة ۱۱۱۱.

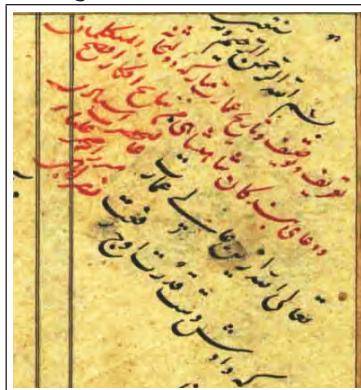


در صفحه سمت چپ فریم ۷۷ یک دوبیتی نوشته شده و زیر آن آمده است: «حرره سلطان ابوسعید میرزا در دارالخلافة طهران یوم دوشنبه ۲۵ شعبان المعظم ۱۳۱۳». علی القاعده این بخش صفحه سفید بوده و این یادداشت در تاریخ بالادراَن نوشته شده است. از این ابوسعید میرزا اشعار دیگری هم در این صفحه هست؛ اما بخشی از آن اشعار کهنه ترمی نماید و به احتمال ادامه صفحه قبل از آن است.

فریم ۷۸ اشعاری نوشته شده و در حاشیه آمده است: «حسب الفرموده صاحب کمالات صوری و معنوی، عالیقدری حاجی محمد بیکا دام ظلّه ذره بی مقدار ابن معصوم، محمدقلی به ترقیم این صفحه جرأت نموده عذر تقصیر آورده» و تاریخ هم ندارد.

فریم ۷۸ اشعاری انتخابی از صائب و فصیحی و دیگران و در نهایت: فقیر حقیر مقصود غفرله. بدون تاریخ.

فریم ۷۹-۸۵ مثنوی «تعریف و توصیف و تاریخ عمارت مبارکه دولتخانه و دعای بندگان شاهنشاهی من نتایج افکار افصح المتکلمین علای حضرت استادی میرزا محمد علیا نصرآبادی» (با مطلع: «تعالی الله از این عالی عمارت / که دادش دست قدرت اوج رفعت»). سال ها پیش متن کامل آن را نویسنده این سطور تصحیح و در مقالات تاریخی، دفتر پنجم، ص ۳۴۰-۳۴۸ منتشر کرد.

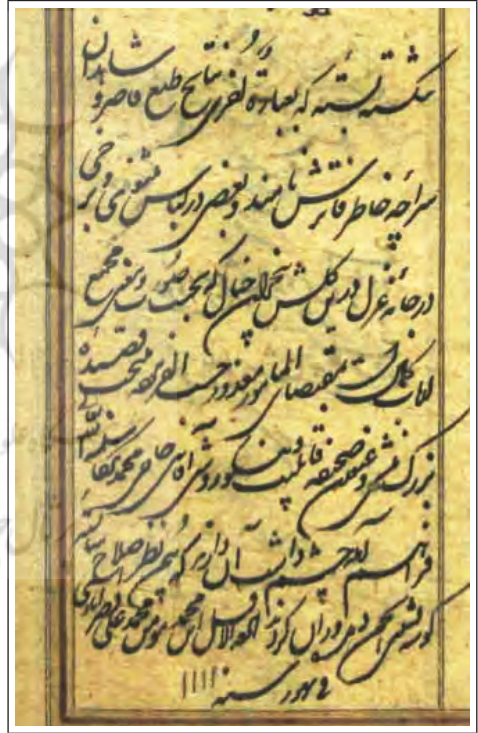


فریم ۸۵-۸۶ اشعاری از محمد علی نصرآبادی بن محمد مؤمن از سال ۱۱۱۱ با تعبیر «لراقمه» و با این مطلع درج شده است:

«بوده تا گردون مدارش بر نقیض مدعاست
رواگر خواهی کند دنیا علاجش پشت پاست»

در پایان هم این یادداشت آمده است:

«شکسته بسته ای که به عبارت اخری نتایج طبع قاصرو شاهدان سراچه خاطر فاترش نامند و بعضی در لباس مثنوی و برخی در جامه غزل درین گلشن بی خزان چنان که به حسب صورت و معنا مجمع ارباب کمال است، به مقتضای المأمور معذور، حسب الفرموده منتخب قصیده بزرگ منشی و غنودن صحیفه قابلیت و نیکوروشی آقای حاجی محمد بیکا سلمه الله تعالی فراهم آورد. چشم داشت آن دارند که به یمن نظر اصلاح شایسته گوشه نشینی انجمن دیده‌وران گردند. العبد الاقل ابن محمد مؤمن، محمد علی نصرآبادی، فی شهور سنه ۱۱۱۱».



فریم ۸۶ اشعاری چند که در بالای آن نوشته است: «لراقمه محمد علی... [ناخوانا]»، با این یادداشت: «حسب الفرموده به تزییع این صفحه پرداخت. المأمور معذور». و رباعی این است:

گش تیم زروی عقل و فهم و ادراک
در معرکه رزم بافتاده به خاک

از سطح زمین تا به فضای افلاک
چون یگه سوار کربلا با اعراب

نیز یک رباعی با این یادداشت: «هر که را دیدیم در عالم گرفتار خود است. ان شاء الله باری، گرفتاری‌ها را به شادی مبدل گرداند. آمین رب العالمین. حررها مذب العاصی تراب اقدام المؤمنین مقیم ابن حاجی شرف خسرو دی ۱۲۴۰».

فریم ۸۷ اشعاری در یک صفحه، از نواب وحید زمانی با خط بسیار زیبا و خواندنی، «خط استادی مولانا محمدرضا دام عزه».

زبان بخامشی از حرف یار نتوان بست به قفل غنچه در نوبهار نتوان بست
زرشسته نفس پاره پاره معلومست که دل به زندگی روزگار نتوان بست

و در پایان آمده است: «بفرموده خدام مخدومی آقایی، مضیع این صفحه گردید. نمقه محمدرضا».

صفحه سمت چپ اشعاری از «نواب ایرانمداری» به خط محمد حسیب است:

شد عمرها که تیر غمت را نشانه‌ام یک بار چون کمان نکشی سر بخانه‌ام
مانند برگ شاخ به بالای آشیان دست حمایت تو بود سقف خانه‌ام
باشد چو ابر و اشدنم آن زمان که تو چون آفتاب سوزده آبی به خانه‌ام
مانند پسته خنده من از نشاط نیست تا نترکد دلم، دهنم و انمی ش—ود

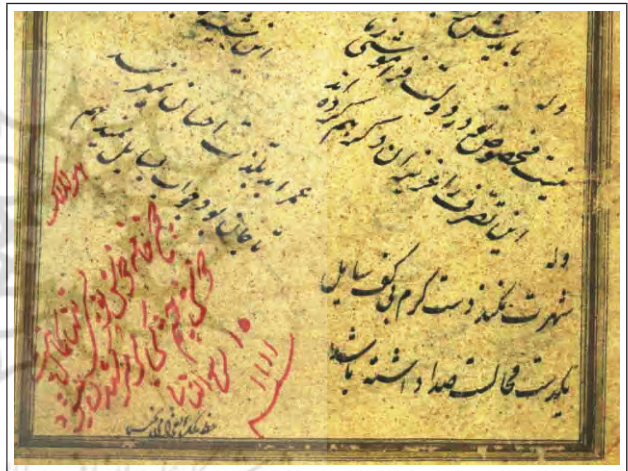
در پایان آمده است: «مضیع این صفحه گردید العبد محمد حسیب».



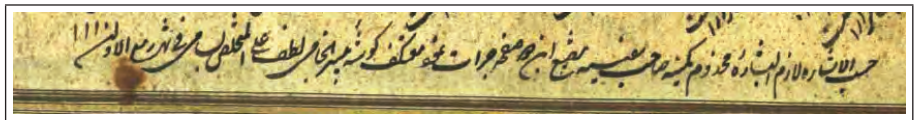
فریم ۸۸ اشعاری از نواب وحید زمانی و در پایان «حسب الفرموده صاحبی آقایی مضیع این صفحه گردید، کمترین خلائق محمد هادی».

خط توراز فیض نظر سبزه کرده ام این باغ را به رنگ دگر سبزه کرده ام
 مَنعَم ز سیر خط بناگوش خود مکن کاین گوشه را به خون جگر سبزه کرده ام
 فریم ۸۸ تا ۹۶ آخرش نوشته شده است: «خط ملک الشعرا میرزا نجیبا» و طبعاً اشعار هم از خود
 اوست. تاریخ بیتی که به رنگ سرخ در پایان آن نوشته شده، ۱۰ ربیع الثانی ۱۱۱۱ است.
 شعر آغازین این است:

ای درکمند حکم تو مالک رقابها چون مهر در کشاکش ز زین طنابها
 یا ربّ به فضل خویش بر من روا مدار هستی بی بقا و مخلّد عذابها
 مجبور چون به هیچ گناهم نساختی محروم هم مسماز مرا از ثوابها

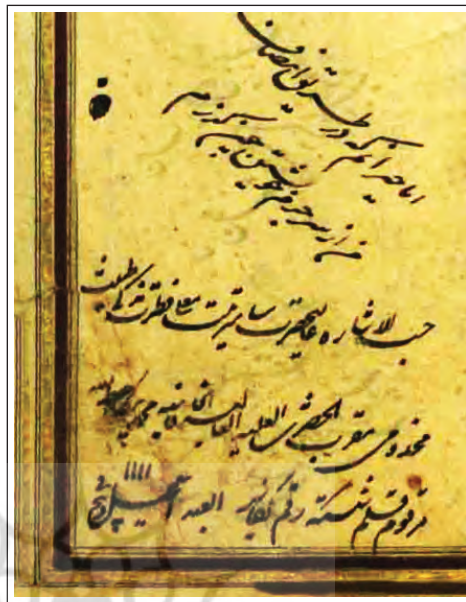


فریم ۹۶-۹۷ اشعاری درد و صفحه از لطف علی «سامی» از ربیع الاول ۱۱۱۰. اشعار با «لراقمه
 السامی» آغاز می شود و سامی تخلص اوست. در پایان هم آمده است:
 «حسب الاشارة لازم البشارة مخدوم کمینه صاحب سفینه به تضييع این دو صفحه جرأت نمود،
 معتكف گوشه میسر انجامی لطف علی المتخلص بسامی فی شهر ربیع الاول ۱۱۱۰».
 چشمی که پر نگردد از داده خدایی باشد بدست مردم چون کاسه گدایی



فریم ۹۷-۹۹ اشعاری به خط اسماعیل ذبیح از ۱۱۱۱. در انتهای اشعار این یادداشت آمده است:
 «حسب الاشارة عالیحضرت سامی رتبت معلی فطرت، مذکی طنیت مخدومی مقرب الحضرت
 العلیة العالیة الخافانیه محمد بیکا حفظه الله مرقوم قلم شکسته رقم گردید. العبد اسماعیل

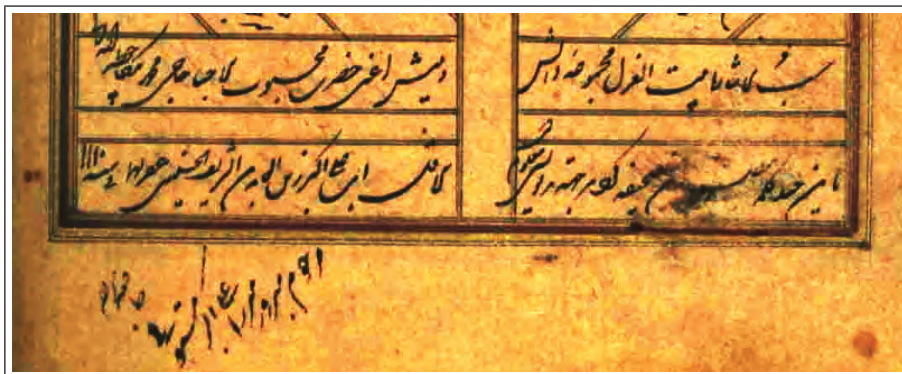
ذبیح ۱۱۱۱».



فریم ۹۹-۱۰۱ اشعاری از مقیم خسرودی و برخی دیگر است که در سال ۱۲۴۰ در این سفینه نوشته شده است.

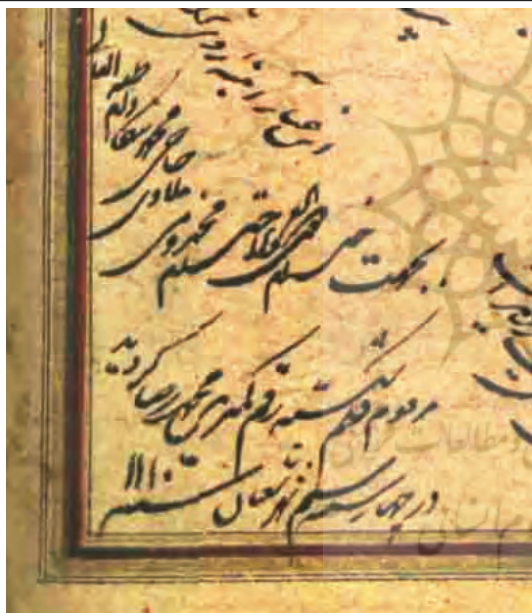
فریم ۱۰۲ صفحه سمت راست، اشعاری از میرزا مقیم کتابدار و وحید زمانی به خط علی اکبر بن زین العابدین حسینی با تاریخ ۱۱۱۰ است. در پایان اشعار، این عبارت آمده است:

«حسب الاشارة بيت الغزل مجموعه دانش و بینش، اعنی حضرت محبوب الاحباء حاجی محمد بیکا حفظه الله تعالی به این چند کلمه مُضیع این صحیفه گردید جهت بد نویسی معلوم است. الاقل ابن علی اکبر بن العابدین الشریف الحسینی غفر لهما فی سنة ۱۱۱۰» و زیر آن نوشته شده است: «مرحوم مبرور میرزا علی اکبر مستوفی ... الله».



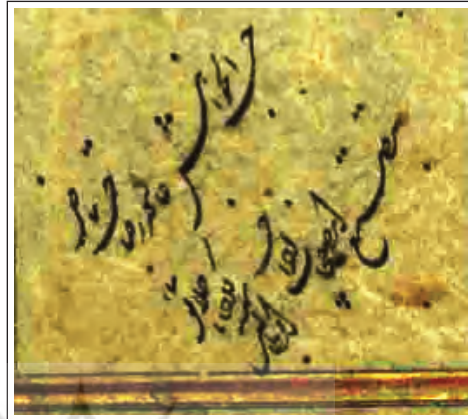
فریم ۱۰۲-۱۰۴، در چهار صفحه اشعاری از محمد رضا بن محمد ملامحمد مشهور به سراب که آغازش با تعبیر «لمحرره» شروع می‌شود. در حاشیه این اشعار (فریم ۱۰۳ صفحه سمت راست) این متن آمده است: «به جهت خدام ذوی العزو و الاحترام مخدومی ملاذی حاجی محمد بیکا دام ظلّه العالی مرقوم قلم شکسته رقم کمترین محمد رضا گردید. در چهارشنبه سیم شهر شعبان سنه ۱۱۱۰».

ظاهراً بعد در کنار این اشعار، (فریم ۱۰۲ صفحه سمت چپ) مطلب زیر را هم در حاشیه افزوده که مربوط به سال بعد است و بسا خط همان محمد رضا است: «حسب الفرموده حضرت ستوده خصلت سامی رتبت، مجموعه کمالات صوری و معنوی، حاجی محمد بیکا سلّمه الله تعالی مرقوم قلم شکسته رقم کمترین محمد رضا بن ملامحمد مشهور به سراب گردید. تحریرا یکشنبه بیست یکم شهر جمادی الثانیه سنه ۱۱۱۱».



فریم ۱۰۴-۱۰۵ اشعاری از شاعرانی چند از قبیل ملا ناظم هروی، میرزا محمد سعید حکیم ملا نظری، میرسید علی مهری است. بالای فریم ۱۰۴ صفحه سمت راست نوشته است: «خط سرخط نویس».

ادامه همین خط در فریم ۱۰۶ آمده و اشعار با تعبیر «لمضیعه که به جای «لمحرّره» به کاررفته آغاز می‌شود. در اینجا آمده است که کاتب ابوطالب است با این یادداشت: «حسب الخواشش عالی قدر صاحب بیاض به تزییع این صفحات پرداخت. کمترین خلائق ابوطالب».



فریم ۱۰۶-۱۰۸ اشعاری از کسانی که نام‌شان نیامده و آخرینش از میرنجات و... به خط محمدکریم، با این یادداشت: «حسب الفرموده خدام صاحب اوراق مضیع این صفحات گردید. نمقه العبد محمد کریم، خلف .. قلی ناظر دفترخانه خاصه شریفه».

کی تمنای تو از خاطر ناش_____اد رود	داغ عشق تو گلی نیست که بر باد رود
بیا که زلف کج و چشم سرمه سا اینجاست	نگاه گرم و اداهای آش_____نا اینجاست
اگر بهشت دهندت فریب کس نخوری	قدم زمیکده بیرون منه که جا اینجاست

در انتهای صفحه سمت راست فریم ۱۰۸ که آخرین اشعار است، آمده است: «تا اینجا خط میرزا کریم است مستوفی خاصه ... نایب اعتمادالدوله».

فریم ۱۰۸ سمت چپ اشعاری کتابت شده در ۱۱۱۰ از فضل بن محمد ... الحسینی.



فریم ۱۰۹ اشعاری به خط مقیم خسرودی در ۱۲۴۰ که نوشته در حال ناخوشی و سرشکستی اوضاع و مخشوش روزگار نوشته است.

فریم ۱۱۰ اشعاری از محمد زمان با تاریخ ۱۱۱۱ در این یادداشت است: «حسب الفرموده دودمان خلف، اعنی عالی حضرت مخدومی محمد بیکا سلمه الله تعالی، این صفحه راضیع نمود، کمترین بندگان محمد زمان تحریرا ۱۶ شهر ربیع الثانی سنه ۱۱۱۱».

رفتی رفتی از دل پر خون رفتی از غمکده خاطر محزون رفتی

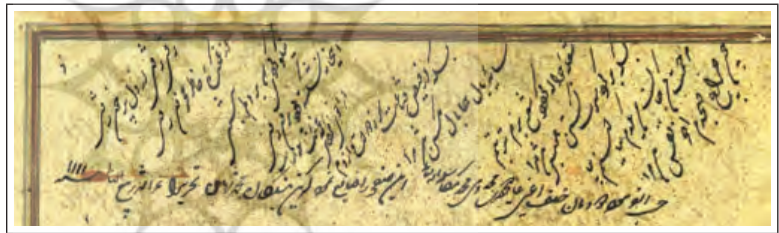
نیکو کردی که بر دلم بنشستی این خانه شکسته بود بیرون رفتی

از اخوی مکانی حاجی محمد بیک سلمه الله است:

بس که از فیض قناعت سرز دولت وازدم سبایه بال هما بال مگس باشد مرا

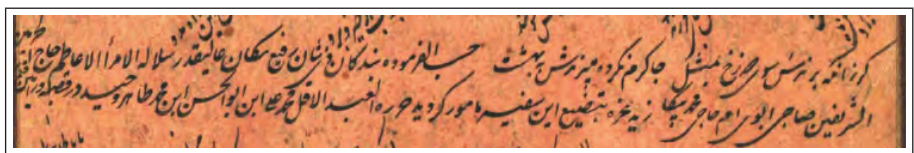
شعله ... گردد شمع بزم تربتم بس که برگردسرت نشستن هوس باشد مرا

مرحمت من جان من یک دم به بالینم بیا چون چراغ صبحدم آخر نفس باشد مرا

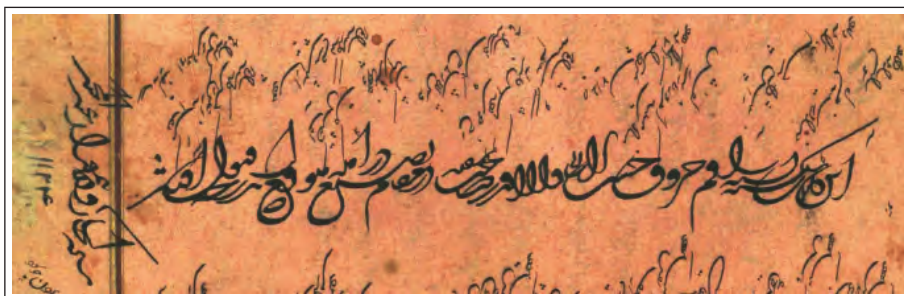


فریم ۱۱۰-۱۱۱ اشعاری از بابا طاهر کتابت شده توسط مقیم خسرودی که این سفینه در نیمه اول قرن سیزدهم در اختیارش بوده است. چنین امضا کرده است: «تراب اقدام مؤمنین مقیم خسرودی ۱۲۴۰». همین طور خطی از محمد قلی خسرودی آمده است.

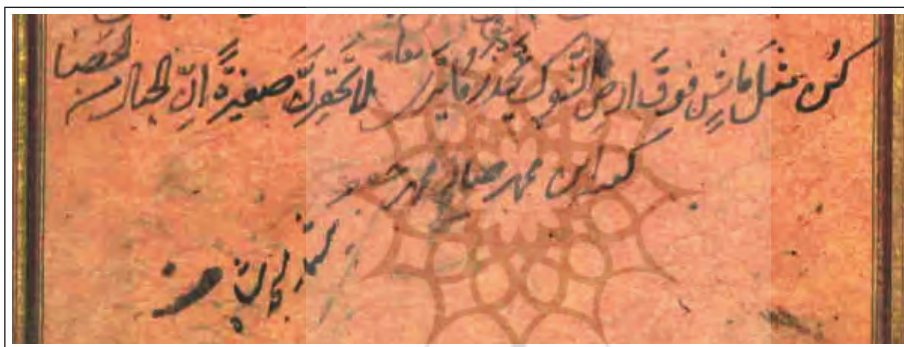
در فریم ۱۱۱ خطی از محمد علی بن ابی الحسن بن محمد طاهرو حید، نواده وحید با این یادداشت آمده است: «حسب الفرموده بندگان ذی شأن رفیع مکان عالی قدر سلالة الامراء الاعاظم حاج الحرمین الشریفین صاحبی ابوی ام حاجی محمد بیکا زید عزه به تزییع این سفینه مأمور گردید. حرره العبد الاقل محمد علی ابن ابوالحسن ابن محمد طاهرو حید در قصبه ورامین قلمی شد».



فریم ۱۱۱ دربرگیرنده اشعاری است و درمیانه یادداشتی که نام عبدالمجید و تاریخ ۱۱۲۴ را نشان می‌دهد: «این کلمات شکسته بسته راقم حروف حسب خواهش و الاقدر صاحبی نموده، در مقام تصبیح درآمد. متوقع است مورد قبول افتد. نمقه خاکسار بی مقدار عبدالمجید ۱۱۲۴».



فریم ۱۱۲ دعایی به خط محمدجعفر ابن محمد صالح پیشنماز مسجد شاه

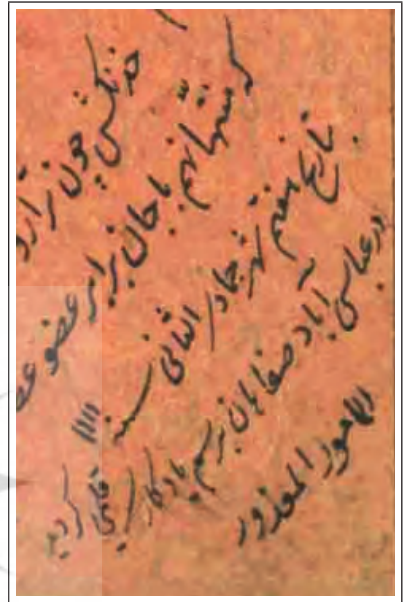


فریم ۱۱۲-۱۱۴ چهار صفحه کامل اشعاری «لراقمه: آرام مینا کار» و جای دیگری «جعفر آرام». اسم زیبایی به نظر می‌آید که بخش دوم حتما از شغل او گرفته شده است. برخی از اشعار وی چنین است:

هست با خلق جهان خالق یکتاشک نیست	با عدد یک همه جاهست و عدد بایک نیست
پختگانند که از عشق کمال آموزند	بروای خام که در مکتب ما کودک نیست
پیر گردون پی گم کرده خود می گردد	مهرومه در نظر چرخ کم از عینک نیست
اعتبارش نبود دل چو درو نیست خراش	صحتی نیست در آن نسخه که اورا حک نیست
یار خوب است به آرام کنون یار شود	خط بر آورده رخس نام خدا کوچک نیست...
ما نظریا زیم ما را صید کردن مشکل است	طایر نظاره بیرون می رود از چشم دام
خنده بیهوده را باشد مرارت در قفا	زین شکوفه بر نمی آید بجز بادام تلخ

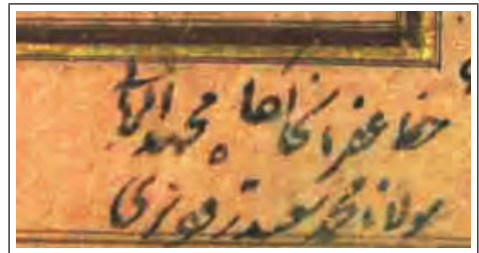
دور از رخت ای گلبدن ســـــرو اندام اجزای وجود مــــن فتاده ز نظام
جانم بی صبر گشته صبرم بی جان آرام شــــده بیدل و دل بی آرام

در پایان آمده است: «به تاریخ هفتم جمادی الثانی سنه ۱۱۱۱ در عباس آباد صفهان به رسم یادگار قلمی گردید. المأمور معذور».



فریم ۱۱۴ خط مولا حسناى رودسرى:

حاصل بذر محبت همه یاران چیدن چه کنیم مانکش تیم نوید زبیر
فریم ۱۱۵ متن روایتی مفصل به فارسی از کافی کلینی، و در نهایت با خط دیگری که شاید خط خود حاجی محمد بیکا باشد آمده است: «خط غفران جایگاه مجتهد الزمانی مولانا محمد سعید رودسری».

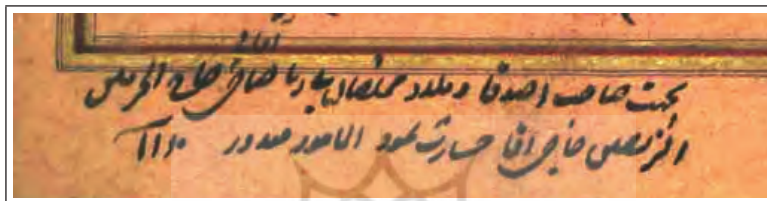


فریم ۱۱۵ صفحه راست، متنی از مقیم خسرودی ۱۲۴۰ است.

فریم ۱۱۶ خط میرزا ابوطالب خلف مولا محسن تأثیر که در آن اشعار تأثیر تبریزی را کتابت کرده است.

فریم ۱۱۶-۱۱۸ اشعاری «لمسوده: طالع گیلانی».

صحبت عاشق و معشوق چو در می‌گیرد از فروغش دل من فیض سحر می‌گردد
سرگذشت شب هجران که ندارد پایان شمع می‌آید و هر شام ز سر می‌گیرد
در پایان آمده است: «به جهت صاحب اصدقا و ملاذ مخلصان بی‌ریا، آقای صاحبی حاج الحرمین الشریفین حاجی آقا جسارت نمود، المأمور معذور سنه ۱۱۱۰».



فریم ۱۱۸-۱۱۹ دو صفحه پشت و رو، اشعاری «لراقمه: ارشد همدانی» آمده است:

در روزگار حسن تو عاقل نمی‌شوند دیوانه اند خانسه دیوانه‌ها خراب
از دستبرد تار چلیپای زلف تو زتارها گسسته صنم خانه‌ها خراب
در میانه صفحه دوم نوشته است: «آن دو کلمه شکسته بسته به جهت عالی قدر رفیع مقدار آقای محمد بیکا نوشته شد، داعی محمد هادی راشد سنه ۱۱۱۰».



می‌روم ارشد ز اصفهان به صد حسرت برون نقش ما دست تأسف زد بهم در کار ما
فریم ۱۱۹ اشعاری «لمحرره محمد رفیع معجز» که علی القاعده معجز تخلص اوست و در اشعار هم آمده است:

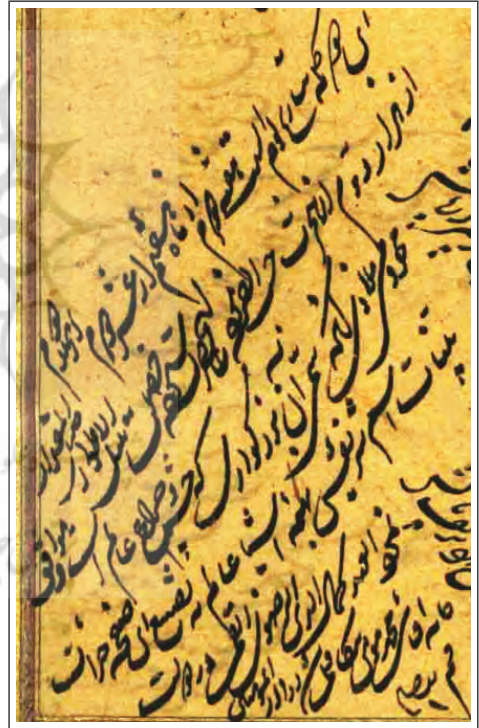
به بزم معجز شیرین سخن قدم بگذار حلاوت سخن آبدار را دریاب

فریم ۱۲۰ اشعاری با خط خوش:

خونین دلان که شربت وصلت چشیده اند آیا چها ز تلخی هجرت کشیده اند
روشن دلان چو آینه از پاک طینتی هر صورتی که هست به یک چشم دیده اند...

کتابه یحیی کهدمی. بدون تاریخ. کهدم از روستاهای اطراف رشت است.

فریم ۱۲۰-۱۲۲ چهار صفحه اشعاری از نوایی و نیز اشعاری کاتب این اشعار؛ رقم آخر آن چنین است: «این دو کلمه به تاریخ یوم السبت هفته دوم از ماه هفتم از عشر دویم از صد دوم از هزار دوم از هجرت، حسب الفرموده عالی حضرت ستوده خصلت... الاطوار... المقدمار مخدومی ملاذی.. سمی آن بزگواری که چشم و چراغ عالم است و موافق بیّنات اسم شریفش به همه اشیاء عالم، به تزییح این صحیفه جرأت نمود. العبد کمال الدین رضوی القمی در دولت خانه آقای محمد مؤمن بیکا قلمی شد در دارالمؤمنین قم».

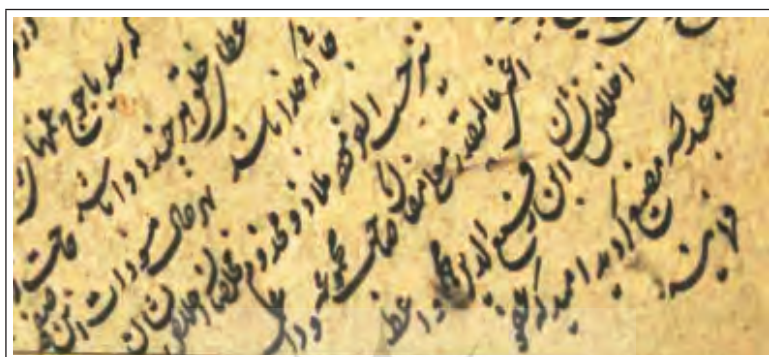


فریم ۱۲۲-۱۲۳ اشعاری از محمد قاشم شربت دار با این رقم: «حسب الفرموده قبله گاه ام این صفحه را به روز بخت خود رسانیده. کمینه محمد قاشم شربت دار:

شربتی بیمار غم را جز لب پیمانه نیست از بر آب گردش جا به از میخانه نیست..
گرچه هر یک به نظر جلوه دیگر دارند آب رنگ همه در عالم تصویر یکی است

فریم ۱۲۳-۱۲۴ حکایتی و اشعاری به خط عبداللّه بن رفیع الدین با این رقم:

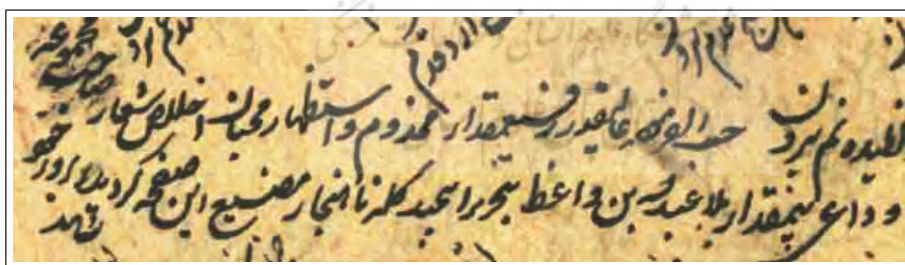
«این صفحه نیز حسب فرموده ملاذ و مخدوم مخلصان اخلاص نشان اعنی عالی قدر معلی مکان صاحب مجموعه، و داعی اخلاص نشان ابن رفیع الدین محمد واعظ، ملا عبداللّه، مضمیع گردید. امید که عفو فرمایند».



در این سفینه، از همین ملا عبداللّه (فریم ۱۷۴) و نیز پدرش (فریم ۱۷۵) اشعار و یادداشت‌هایی آمده است.

در فریم ۱۲۴ همچنین اشعاری از ملا عبداللّه یاد شده و به خط او با این رقم آمده است:

«حسب فرموده عالی قدر رفیع مقدار مخدوم و استظهار محبان اخلاص شعار صاحب مجموعه و داعی بی مقدار، ملا عبداللّه بن واعظ به تحریر این چند کلمه ناهنجار مضمیع این صفحه گردید بروز خود رسانیده».



در فریم ۱۲۴ محمد علی فرزند دیگر رفیع الدین شعری از پدرش «لوالدی رحمه الله» کتابت کرده و سپس می‌نویسد: «این دو کلمه حسب الاشارة مخدوم الفقرا عالی حضرت ستوده خصلت صاحب سفینه به تاریخ شهر شوال المکرم ۱۱۳۰ در دار السلطنه قزوین مرقوم قلم شکسته رقم بنده بی بضاعت محمد علی ابن رفیع الدین محمد واعظ گردید».

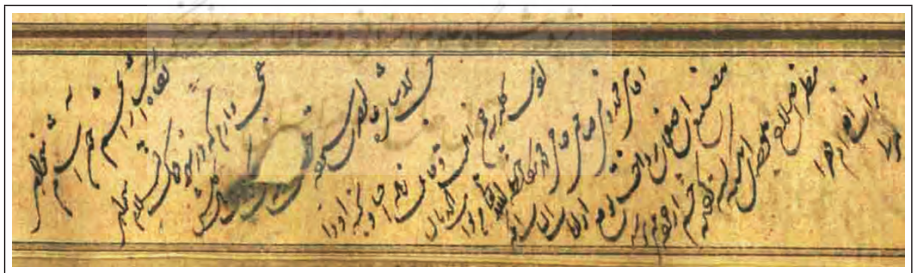
چنان زشتم که ترسم چشم رحمت ننگرد سویم مگر فردا کشد رنگ خجالت پرده بر رویم



فریم ۱۲۵ صفحه سمت راست، اشعاری به خط ملا عبداللّه بن رفیع الدین با این یادداشت است: «حرره العبد ملا عبداللّه بن رفیع الدین بن محمد واعظ عفا عنه وعن والده وعن جميع اخوان المؤمنین بمحمد وآله الطاهیرین».

فریم ۱۲۵ دعایی با رقم: العبد رضی الدین محمد قزوینی.

فریم ۱۲۵ صفحه سمت چپ اشعاری در متن و حاشیه، با رقمی که نام محمد بیکا با القاب وی آمده و زیر آن آمده تراب اقدام فقرا مولی. [ظ.]. تصویر را می‌گذارم. اشعار متن هم از خود اوست [لراقمه].



در فریم ۱۲۶ اشعاری آمده و نام «مرحوم قطب الدین محمد لاهیجی» در بالای صفحه سمت چپ دیده می‌شود.

در راه طلب پای فلک آبله دارد جویای تو — و در هر کف خاکی تله دارد

در جای دیگری از آن هم آمده «من خالی» [از دایی ام]:

کجا کجا بادا فهمی و کمال تو باشد اگر کسی ز نکویان به سن و سال تو باشد

فريم ۱۲۷ اشعاري و معماهايي از مفيد بن سعيد لاهيجي (لمضتيع الاوراق) با اين رقم است: «حسب الاشارة لازم الاطاعه عالي حضرت متعالی مرتبت فرشته خصلت، سرلوح مجموعه کمالات، نتيجه الاعاظم، مخدومي آقايي آقا حاجي محمد بيكا سلمه الله. حزره اقل العبد الراجي: ابن السعيد، مفيد اللاهيجي في عنهما في دار السلطنة اصفهان صينت عن طوارق الحدثان من سنة ۱۱۱۰».

از جمله اشعار که ماده تاريخ است: (بايد مربوط به فوت دانشمندی باشد)

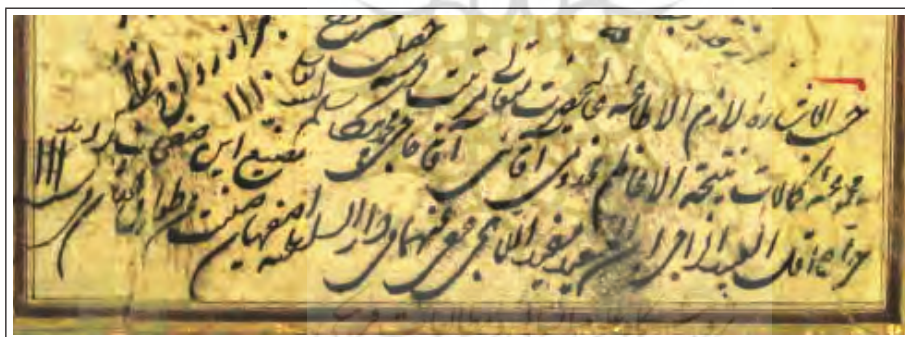
بهر تاريخ ايمن مصيبت عام کردم از پير عقل اسـتمداد

گفت با من بگوي با دل زار مسـجد و منبر از رواج افتاد

واين شعر:

مذهب حـقق از او رواج گرفت رونق او شـرع مصطفی را داد

مرغ روحش ز آشـيان بدن سوی باغ بهشـت بال گشاد



فريم ۱۲۷-۱۲۸ دو صفحه، اشعاري «لراقمه جواد الحسيني». صفحه دوم هم با «له» ادامه يافته اما تاريخ و توضيحي ندارد.

فريم ۱۲۸-۱۳۰ از چند شاعر «واعظ رحمه الله»، عاملای بلخي ... و اشعاري از خود کاتب «لراقمه: شاکر طهرانی».

برنگ شمع مدام از سر زبان خودم فروغ محفل احبابم وزيان خودم

درين زمانه چو شمشير هر کجا که رسم زنم هميشه به خون غوطه از زبان خودم...

ذيل آن نوشته است: «به جهت عالی قدر و الا مقداری آقا محمد بيكا في سنة ۱۱۱۰».

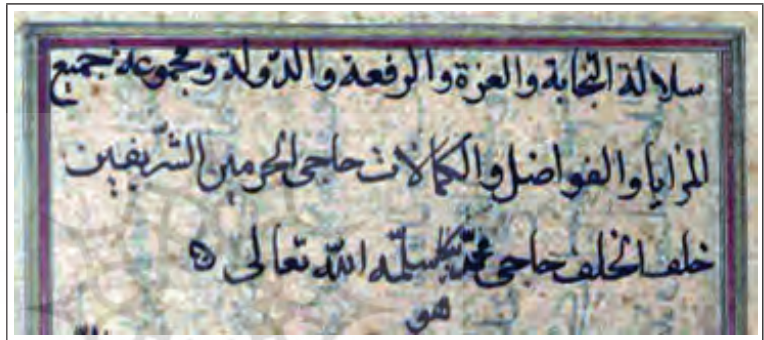
فريم ۱۳۰-۱۳۱ اشعاري «لراقمه حاجي محمد گيلانی» به خط خود او. در انتها آمده است: «المأمور معذور ۱۱۱۰».

فریم ۱۳۱-۱۳۳ اشعاری از «طالب آملی» و «صائب» بدون یاد از کاتب یا تاریخ است.

در فریم ۱۳۳ اشعاری از علی قلی خسرودی با تاریخ ۱۲۴۸ است:

در خاک نجف ندیم آسوده به خواب اندیشه مکن ز معصیت رو ز حساب
جایی که بدل به سرکه کرده می ناب بی شبهه گنه شود مبدل به صواب

فریم ۱۳۴-۱۳۵ چند حدیث با این رقم آمده است: «کتابه اقل العبید شمس بن سعید الجیلانی بحسب امرسلالة النجابه والعزة والرفعة والدولة ومجموعه جميع المزایا والفواضل والکمالات حاجی الحرمین الشریفین خلف الخلف حاجی محمد نیکا سلمه الله تعالی».



فریم ۱۳۵-۱۳۶ دعایی به خطر محمد قاسم قاری در ۱۱۱۱ است با رقم:

«حسب الاشارة دوستی و عزیز ی قلمی نمود این کلمات را کمترین بندگان محتاج به عفو باری محمد قاسم قاری ۱۱۱۱».

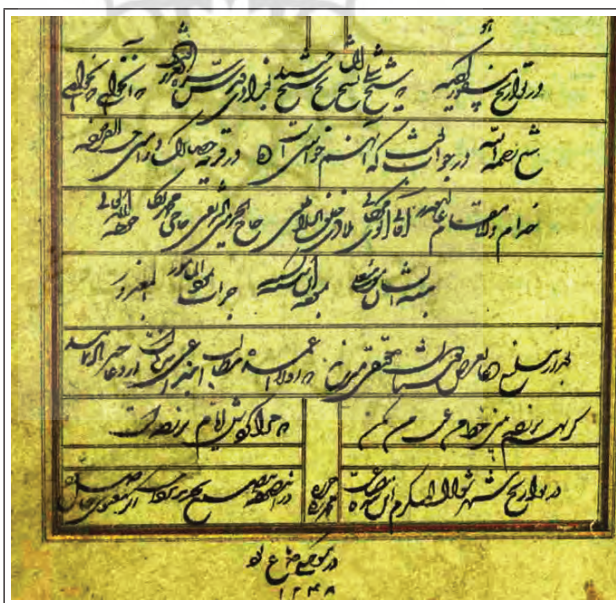
در همین صفحه، قطعه‌ای از منشآت خواجه نظام المک آورده شده که در آخرش آمده است: «در شهر شعبان المعظم سنه ۱۱۱۱ تحریر یافت».

فریم ۱۳۷ در صفحه سمت راست حدیثی از امام علی (ع) است با رقم: «کتابه العبد المذنب العاصی محمد محسن بن محمد مؤمن تنکابنی». در نیم دیگر صفحه شعری با رقم «میرزا باقر» آمده است:

از غم دل بی تو آزادم ببین احوال چیست می رود یاد تو از یادم ببین احوال چیست
با وجود آنکه هر مویم زبان و ناله ای است لب زد لب نشنید فریادم ببین احوال چیست
ضعفتن بنگر که با این سخت جانی های من می دهد بوی تو بر یادم ببین احوال چیست
سیل اشک احوال ما را می تواند عرضه داد نامه خود را فرستادم ببین احوال چیست



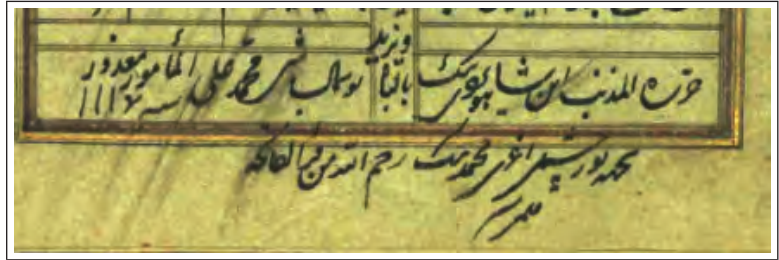
فریم ۱۳۷ نکته‌ای از بوذرجمهر و سؤالی است که استادش پرسید. پایین آن مطلبی از جنید است و بعد آمده است: «در قریه حصارک و رامین حسب الفرموده خدام الامقام عالی قدر آقای ابوی مکانی، ملاذی، خلف السلاطین حاج الحرمین الشریفین حاجی محمد بیکا حفظه الله تعالی ... بمسوده، این شکسته بسته جرأت نمود المأمور المعذور... در تواریخ شهرشوال المکرم این بنده بی بضاعت در این صفحه به تزییع تحریر کرده است. حرره محمد قلی». اشکال این است که با وجود خط که در قسمت بالا و پایین یکی است، در قسمت بالا به حاجی محمد بیکا مربوط و تاریخ بخش انتهایی ۱۲۴۸ است که مربوط به یادداشت‌های دوره «خسرود» در قزوین است.



فریم ۱۳۸ نکته‌ای تفسیری درباره «فنادته الملائکه...» است؛ نیز شرحی اخلاقی ذیل آن با عبارت: «و انا العبد سلمان بن خلیل القزوینی» آمده است.

فریم ۱۳۹ اشعار و احادیث به خط محمد علی بن شاه‌بوردی بیک و در نهایت آمده است: «حرره

المذنب ابن شاهویردی بیک توشمال باشی، محمد علی، المأمور معذور، سنة ۱۱۱۷ به جهت نور چشمی اعزی محمد بیک قلمی شد. رحم الله من قرأ الفاتحه». تاریخ ۱۱۱۷ در بین تواریخی که از این دوره در این جنگ یاد شده، منحصر است.



فریم ۱۳۹ صفحه سمت چپ اشعاری که بالای آن نوشته شده است «لمحرّره حجت» و در پایین رقم توضیحی درباره حاج محمد بیکا آمده است:

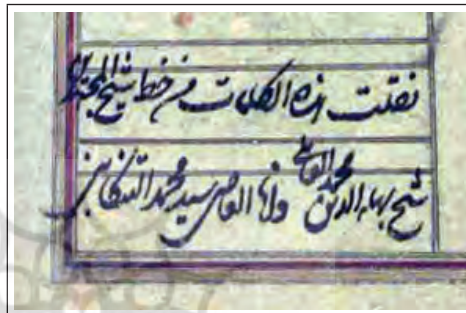
«وکتبت تذکرة لاجل الاعز المکرم المخدم المعظم صاحب السیف والقلم حاجی محمد بیکا زاد الله توفيقاته من بلدة ورامین حين مراجعة من دار السلطنة اصفهان صانه الله عن الحدثن الی الجیلان باتفاقه سلمه الله تعالی فی شهر رجب المرجب من شهر سنة احد عشره ومائة بعد الالف (۱۱۱۱) وأنا العبد العاصی المفتاق الی رحمة ربه الغنی سید محمد التنکابنی».

نی به اندام تو تنها دل صنوبر می دهد	بهر نخل قامتت سرو سهی سر می دهد
نامه عاشق به بال شوق می گردد بلند	جذبه ی بی طاققان مکتوب را پر می دهد
اهل ریزش زیر بار منت کس نیستند	ابر می گیرد ز دریا آب و گوهر می دهد
حیف باشد زاهد مشک از کفست گیرد شراب	باده در دست تو یاد از آب کوثر می دهد
بر ندارد تارک مانت تاج از ســـــپهر	کی سر عیان تنان پهلو به افسر می دهد
در گرفتاری کس از سودای او نقصان نکرد	می ستاند دل ز عاشق، دیده تر می دهد
هر قدر معشوق زیبا تر سخن رنگین ترست	از نگار خوب داد خود سخن در می دهد

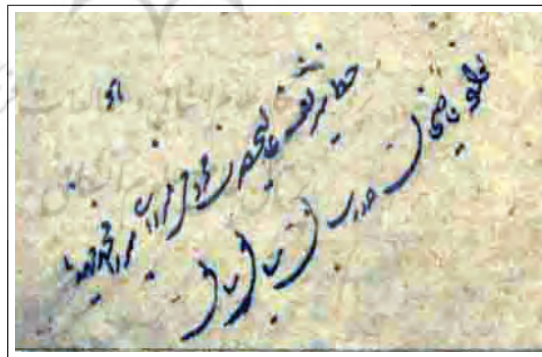


در فریم ۱۴۰ متن‌های دیگری از محاضرات راغب توسط سید محمد تنکابنی نوشته شده است که می‌گوید اینها را از نوشته‌ای که به خط شیخ بهایی بوده گرفته است. بخشی را هم که از جمله کلماتی از افلاطون و فیثاغورس و دیگران است، از خط شیخ محمد بن شیخ حسن بن شهید ثانی گرفته است.

فریم ۱۴۱ نیز ادامه مطالبی است که سید محمد تنکابنی در این سفینه نوشته و اشعاری است. در پایانش می‌نویسد: «نقلت هذه الابیات من خط بعض الفضلاء المحققین میرزا محمد رفیع النائینی، و انا المفتاح الی رحمة ربه الغنی سید محمد التنکابنی».



فریم ۱۴۱ حدیثی از کافی کلینی درباره یکی از ادعیه که بعد از هر نماز خوانده شود. در پایین آن آمده است: «خط شریف عالی حضرت مخدومی میرزایی میرزا محمد مهدی نواده قاضی خان صدر سابق سابق سابق».



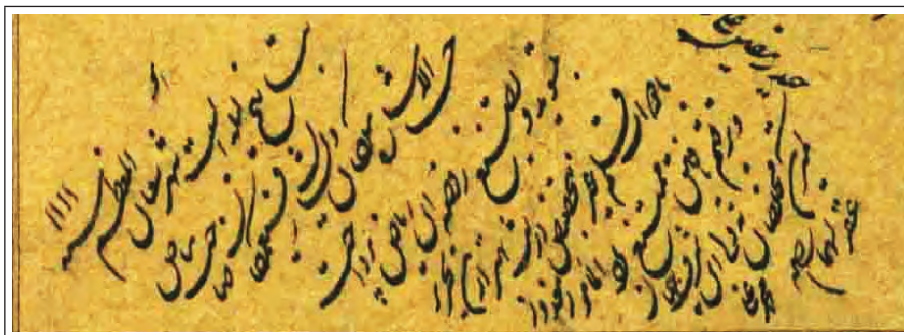
فریم ۱۴۲ یادداشت‌های ادبی از جمله شرح بیت «منم معلول بی علت که علت گشته پیوندم»، دعایی از امام عسکری (ع) و معنیات منظوم از ملاعنایت فکری (اخیر در حاشیه) به خط شیخ عبدالله بن محمد رانکوهی است. او توضیحی درباره این سفینه و حاجی محمد بیکا هم در حاشیه‌ای مفصل داده است. در میانه از او با تعبیر «با وجود آنکه جمعی از... عیاران و صاحب‌کمال که به دلبریایی خط نسخ قلم نسخ بر خطوط صحف دلبران پرکین کشیده و به دستگیری

کلیک تعلیق خامه زل فکشته مهوشان چین را دست گیرانی بریده، صفحات این مجموعه را چون طبق گل فروش نموده از عطرافشان کلمات عنبرین دکان مشک فروشی گشوده اند، در این وقت که به دلالت توفیق در قصبه دهمان صینت عنه الحدثان بشرف صحبت ملازمان عالی حضرت رفیع منزلت، مجموعه کمالات صوری و معنوی، و حدیقه فضایل ظاهری و باطنی، مخدومی ام، حاجی آقا مدظله العالی رسیده جورکش بزم صفا و صهبا نوش محفل وفاق و وفا بودم. ملازمان معظم الیه اشاره نمودند که ای شکسته بال دل افکار به رسم یادگار کلمه ای چند در مجموعه نگارد. با خود در این خطاب نمودم که «ای مگس عرصه سیمرخ نه جولانگه تست / عرض خود می بری و زحمت ما می داری»، آخر به خاطر فاتر رسید که چون گفته اند که المأمور معذور، ممکن است که اهل کمال معذور داشته، به معرض اعتراض در نیارند. لهدا جرأت نموده، ... ابن شیخ محمد الرانکوهی، شیخ عبدالله عفی عنهما».



فریم ۱۴۳ چند رباعی از «محمد مؤمن ابن مرحمت و غفران پناه میرزا قوام الدین محمد طاب ثراه» و باز «من کلام جناب فضایل مآب میرزا قوام الدین محمد علیه الرحمه». در پایین این اشعار آمده است:

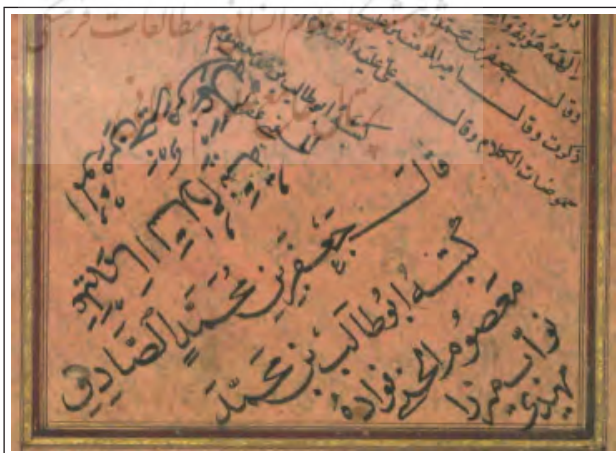
«به تاریخ لیلۃ السبت شهر شعبان المعظم سنه ۱۱۱۱ حسب الاشارة سلطان ذی شأن رفیع مکان صاحب بیاض، به تسوید و تزییع روضه این ریاض پرداخت، با دوات و قلم غیر به تخصیص درشت، بهتر از این تحریر و ترقیم یافتن ممتنع بود، المأمور معذور کمترین مخلصان ... ابن شرف جهان، محمد علی غفر لهما ...».



فریم ۱۴۴ مناجات که دنبال آن در فریم ۱۴۶ آمده و در پایان آمده است: «... پایین حاجی محمد قلی بیک ...» [در اینجا دو برگ درمیان این مناجات چه می کند؟]

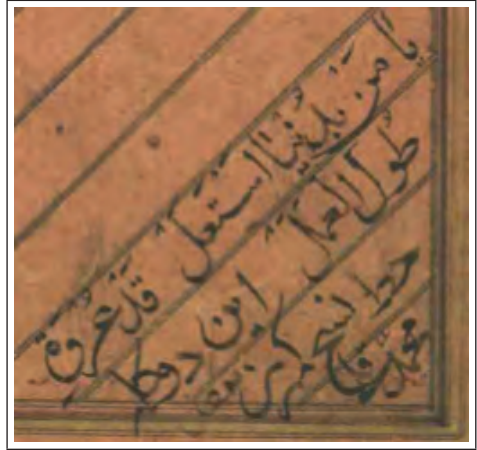
فریم ۱۴۴ احادیث و اشعاری چند است. در متن و حاشیه، مطالبی درباره نفس انسانی و اشعاری از میرزا بدیع نصرآبادی و شوکت بخارایی آورده شده است. کاتب خود را محمد شفیع حسینی نامیده و می گوید به درخواست صاحب سفینه آن را نوشته است. تاریخ آن ۱۱۶۸ است. وی در این یادداشت از «ابوالمعالی صاحب سفینه» یاد می کند که بسا مالک دوم این سفینه - پس از حاجی محمد بیکا - باشد. بخشی از این مطلب لای کتاب - در وقت صحافی - مانده است. نام قریه کوشک [کدام کوشک؟] هم در آن دیده می شود.

فریم ۱۴۵ حدیثی از طریق مقاتل بن سلیمان آمده و در پایان نوشته شده است: «کتابه ابوطالب بن محمد معصوم الحسنی غفر لهما» و باز با خط درشت: «کتابه ابوطالب بن محمد معصوم الحسنی نواده نواب میرزا مهدی».



در صفحه مقابل حدیثی از امام علی (ع) و مطلبی از جنید آمده و در پایان آمده است: «العبد الذلیل

علی نقی، «پایین شعری با رقم: «این دو کلمه خط نسخ کمترین محمد علی»».

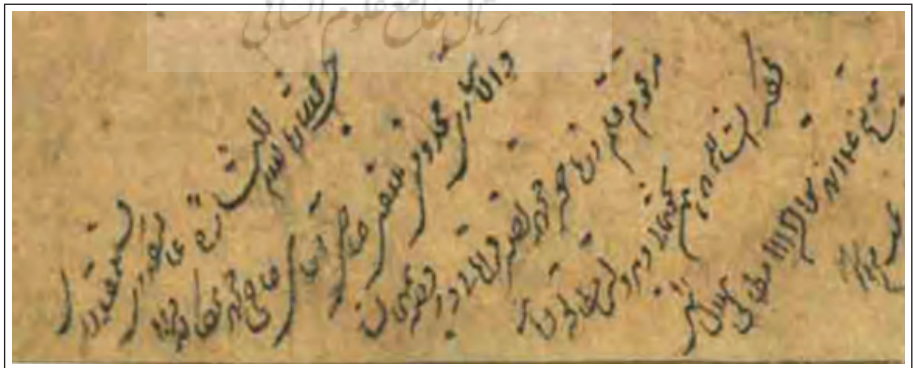


فریم ۱۴۶ صفحه سمت راست، ادعیه ای از بلد الامین کفعمی و احادیثی چند و در پایین آن آمده است: «خط حاجی لطف الله رانکوهی».

فریم ۱۴۷ صفحه سمت راست، اشعاری از شوکت بخاری، کتابت توسط محمد نصیر فراهانی در ۱۱۱۲ با این یادداشت:

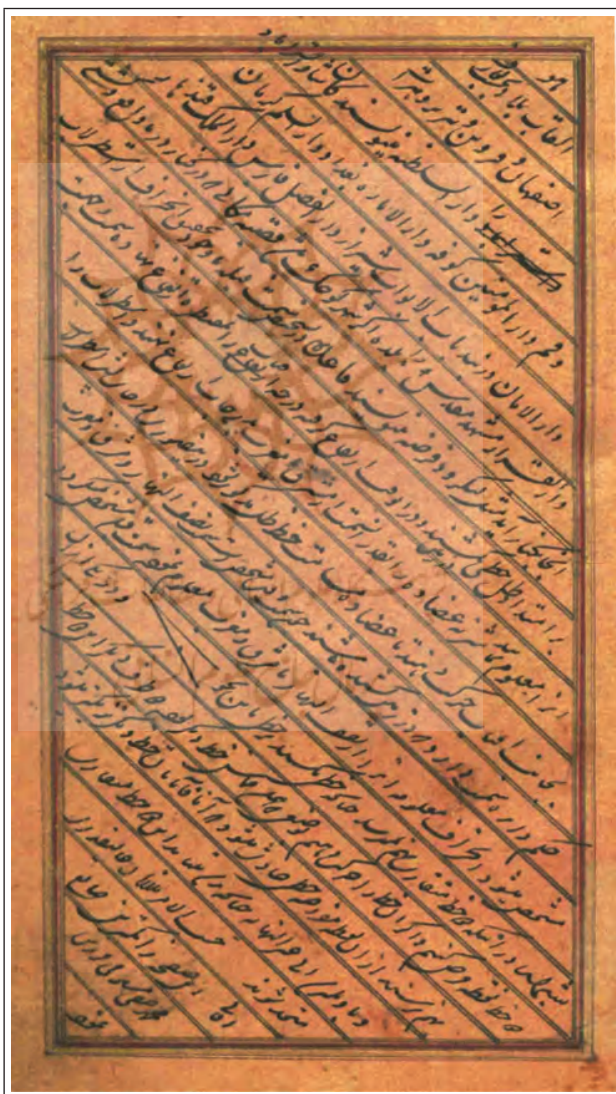
«حسب الاشارة لازم البشارة عالی قدری، رفیع مقداری، والاتباری، مخدومی، ملاذی، صاحبی آقای حاجی محمد بیکا... مرقوم قلم دزه حقیر محمد نصیر فراهانی در قصبه ممیجان؟ گردید. ان شاء الله تعالی ... و به دولت مطالعه فرمایند به تاریخ ۱۴ شهرشوال ۱۱۱۲ مطابق ثیلان ثیل. تمت».

در منطقه ای که نزدیک فراهان باشد، کمیجان روستای بسیار مشهور و قدیمی است.



فریم ۱۴۷ صفحه سمت چپ و چند دعا و عمل هایی برای شفا، مانند عمل گندم، عمل گوسفند.

در فریم ۱۴۸ این نقل‌ها ادامه می‌یابد و متأسفانه هیچ‌کدام نشانی از کاتب و تاریخ ندارد. فریم ۱۴۸ صفحه سمت چپ: شرحی درباره القاب شهرها، مانند اینکه اصفهان و قزوین و تبریز و هرات را دارالسلطنه گویند، «کاشان و استرآباد دارالامان، دربند، باب‌الایوب، شیراز دارالفضل، فارس دارالملک، قندهار دارالقرار، مشهده مقدس را بلده. اگر شهر کوچک باشد قصبه. مکانی که در کنار دریا واقع و کشتی آنجا بکنار آید مثل لنگرود فرضه نویسند». سپس قاعده تشخیص قبله و در پایان آمده است: «حسب الامر ملاذان! عالیقدری آقای این صفحه را کمترین محمد صفی مستوفی ضایع نمود».



فریم ۱۴۹ نامه خان احمد به محمد امین خان فرزند جمشیدخان، به خط محمد باقر لاهیجی. در پایان نوشته است: «مضیع این صفحه محمد باقر لاهیجی؛ المأمور معذور». در حاشیه همین صفحه تحت عنوان «معما به اسم علی» آمده است:

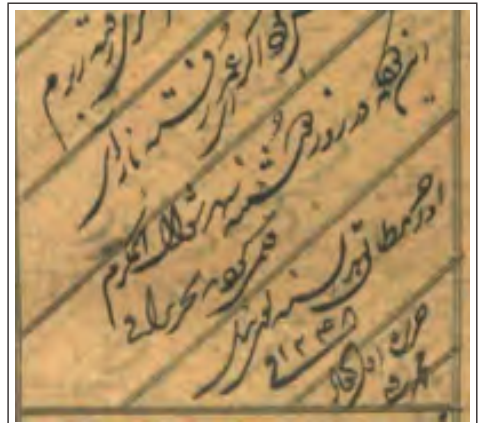
دل سعی بلیغ کرد و جان جهد جلی در بحر کلام حق پی نام علی
آخر ز تعمق رموز یاسین حامیم آمد بسرون ز اعجاز ولی

خط ... زرگر ... [بقیه کلمات افتاده است].

فریم ۱۴۹ صفحه سمت چپ دعای توسل به امام رضا (ع) به خط محمد طاهر قزوینی در سال ۱۱۱۱.

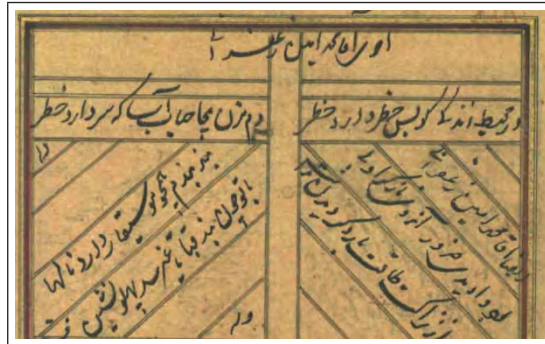


فریم ۱۵۰ اشعاری کتابت شده با تاریخ ۱۲۴۸ که از افزوده‌های دوره قاجاری است. کاتب محمد قلی است.



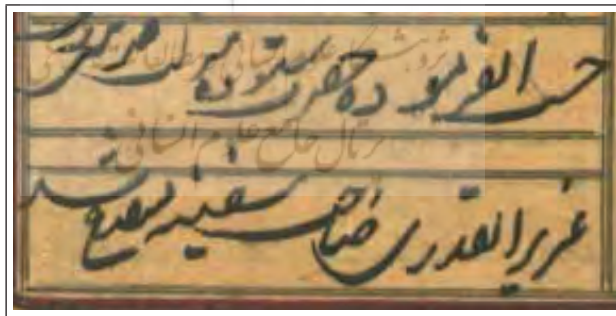
فریم ۱۵۱ اشعاری کتابت شده توسط اخوی آقا محمد امین زعفرانی بدون تاریخ. اشعار از محمد امین زعفرانی است.

در محیط زندگی کو بس خطر دارد خطر دم مزن بیجا حباب آسا که سر دارد خطر



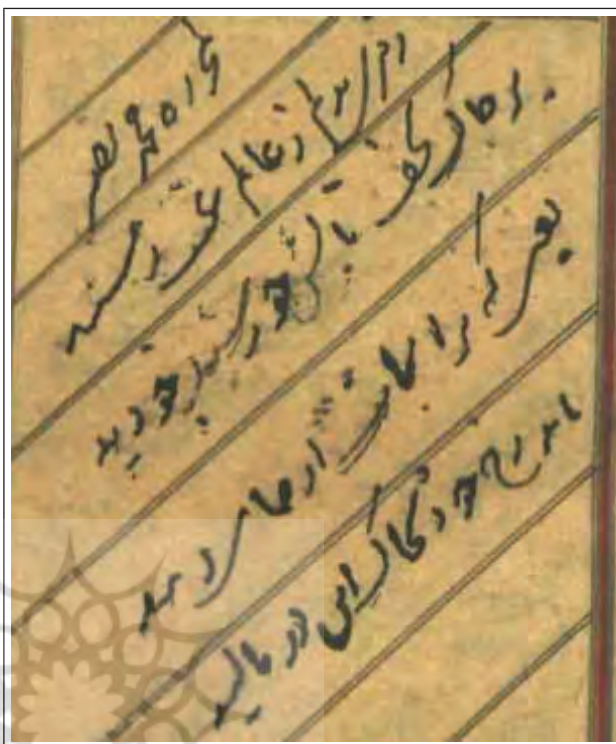
و این شعر:

شمعی که چو پروانه دو صد سوخته دارد در حاشیه بزم تو یک سوخته باشد
دی کردی چو شمع جلوه به خاکم ز روی مهر افروختی ز لطف چراغی به گور من
به ظالم دفع ظالم می توان کرد برون آرند خار از پا به سوزن
در پایین صفحه نوشته است: «حسب الفرموده حضرت ستوده منزلت، خدمت رتبت، عزیز القدری صاحب سفینه مصدع شد».



شعری از فردوسی «جهان را بلندی و پستی تویی» کتاب شده توسط «العبد العاصی المحتاج الی رحمة الله الغنی محمد باقر القزوینی فی تاریخ سنة سبع و ستون مائة بعد الف من الهجرة النبویه» [۱۱۶۷].

در صفحه سمت چپ اشعاری به خط آخوند محمد نصیر مدرس جده بزرگ. تصویر شعری از او درباره ارض نجف چنین است:



فریم ۱۵۲-۱۵۵ چند نامه است. نخست متنی با این عنوان «به فضیلت دستگاه استادی ام آخوند ملا محمد نصیر مدرس سرکار طوبی آشیان نوشته شده». سپس متن این نوشته آمده است. پاسخ همان نامه «در جواب کتابت فضیلت دستگاه مزبور نوشته شده». نامه سوم: «به حاجی محمد بیگ مرحوم نواب خلف سلطان نوشته شده در زمان نیابتش». نامه چهارم: ایضا به مشار الیه نوشته شده بعد از یاد بود. نامه چهارم به حضرت فضیلت دستگاه میرزا فخرالدین محمد اسپر میرزا علی نقی منجم باشی نوشته شده. نامه پنجم: ایضا به مشار الیه نوشته شده گله آمیز. نامه ششم: به قبله گاهی ام میرزا محمد مهدیا با مشرف ایلچی فارس نوشته شده است. نامه هفتم: به اسم میرزا محمد مهدیا. نامه هشتم: در جواب کتابت مشار الیه که اقتباس سه آیه کریمه نموده بود که در اینجا آیات بعد اقتباس شده نوشته شد. نامه نهم: در حاشیه کتابت عزیزی به عزیزی به طریق لغز نوشته شده.

فریم ۱۵۵: اشعاری با شروع «لمحرره» و در پایان آمده است: «این چند رقععه وجیز که به خاطر کاتب این حروف رسیده بود، به حسب الفرموده عالی حضرت رفیع منزلت متعالی مرتبت مناعت و عظمت دستگاه فراست و کیاست انتباه مستغنی الاوصافی حاجی محمد بیگ به یادگاری نوشته شد تحریرا فی سنة ۱۱۱۰».

فریم ۱۵۶ بندی از منهای الکرامه علامه حلی در امامت نوشته شده توسط «کتابه المذنب الخاطی محمد امین الحسنی الآملی». زیر آن دعایی از ابوذر غفاری «کتابه محمد غنی الحسینی».

فریم ۱۵۷ چند دعا و حدیث، با این عبارت «این دو کلمه به تاریخ روز دوشنبه ۱۶ شهر جمیدی الاول [سی] حسب الفرموده اخوی اعزی، نورچشمی، حاجی محمد بیک قلمی گردید سنه ۱۱۱۱ کتابه ابن اسحاق بیک، محمد قاسم».

فریم ۱۵۷-۱۶۲ خطبه همام با ترجمه فارسی آمده و در پایان آن آمده است: «حسب الفرموده مخدوم الفقراء آقایی محمد بیکا سلمه الله تعالی، اقل خلق الله الغنی محمد باقر بن علاء الدین محمد الحسینی الملقب بگلستانه، بتضییع این اوراق گردید سنه ۱۱۱۰».



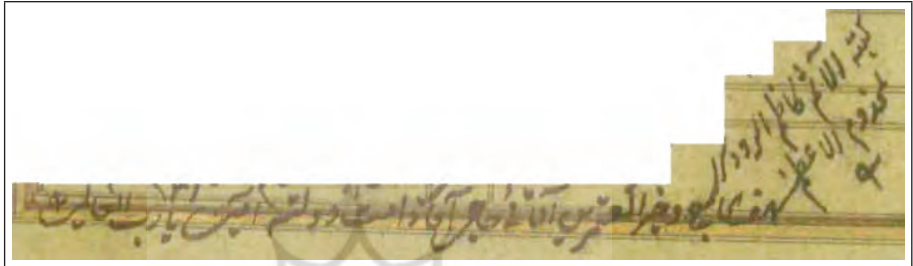
در فریم ۱۶۲ یک رباعی از معصوم الحسنی که آن را در گوشه درود بار نوشته است بدون تاریخ. در همین صفحه، بیتی به خط سبز که کم رنگ شده امضای آن «حرره محمد ابراهیم» فریم ۱۶۲-۱۶۴ حکایتی از اصمعی و به خط میرزا نصیر برادر نواب صدر.



فریم ۱۶۴ صفحه سمت چپ، یادداشت‌هایی از اشعار و حدیث به عربی و فارسی، از جمله:
از سبقت صوری خلافت مقصود جز عرض کمال و لیس الله نبود

و این شعر:

افتاد سه صفر گره پیش از الفی پیداست که رتبه کدامین افزود
کاتب در پایین چنین نوشته است: «کتابه الأثم کاظم الرودسری لمخدوم الاعظم کهف الجامع و
خیر المعتمرین آقای حاجی آقامت دولته آمین یا رب العالمین».



فریم ۱۶۵ صفحه سمت چپ به همراه سه صفحه بعد، روایتی طولانی از امام علی (ع) بارنگ طلایی نوشته شده که صفحه اول بسیار کم‌رنگ، دو صفحه بعد، کمتر و تنها صفحه چهارم روشن است. در فهرست مجلس، درباره آن نوشته به خط علی‌رضا برادر! مجلسی است. معلوم نیست از کجا چنین نکته‌ای آمده است. (شاید به قرینه نکته بعد که البته دلالتی ندارد).

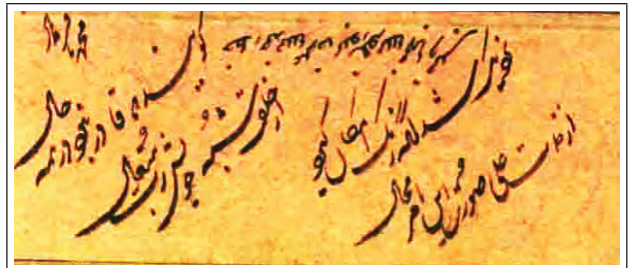
فریم ۱۶۵ در بالای صفحه یک رباعی از میرداماد است:

محمد باقر داماد:

گویند که قیام در همه حال از خلقت شایسته خویش رب متعال

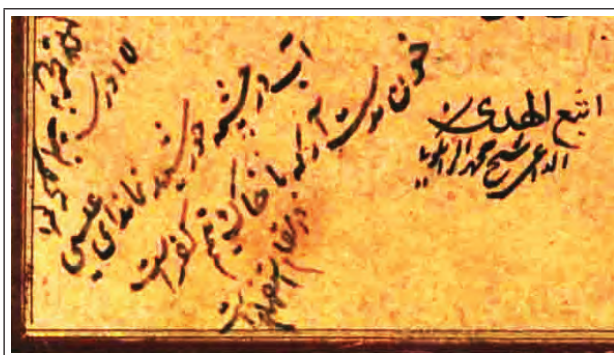
نزدیک شد آن که رنگ امکان گیرد از ذات علی صورت، این امر محال

خط آخوند مولانا علی‌رضا برادرزاده مولانا محمد باقر مجلسی



فریم ۱۶۷-۱۶۸ حدیثی از امامان با امضای «الداعی شیخ محمد الرانکوهی»، و شعری به فارسی در پایان:

آب در چشمه خورشید نماند ای عیسی / خون بدست آر که با خاک تیمم کفر است



فریم ۱۶۸-۱۷۰ مقدمه‌ای ادبی درباره فضایل امام علی (ع) و چند روایت در این باره از کشف الغمه و مناقب خوارزمی با خط بسیار زیبا. در بخشی از مقدمه آمده است:

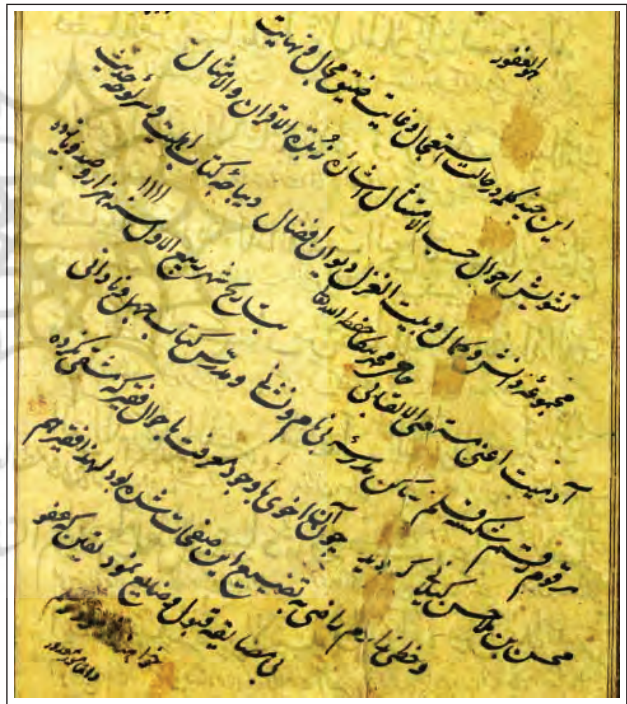
هو العزیز تعالی شأنه

ای نام تو دیباچه دیوان کمال / ای ذکر تو آرایش عنوان جلال
از باده فیض مبدأ فیاضت / شد جام دل اهل سخن مالامال
ای خار و خس بحر ثنای تو سخن‌ها / گنجینه گوه‌رز مدیح تو دهنها
یک بار برین نه چمن سبز گذشتی / سر در پی بوی تو نهادند چمن‌ها

بر آینه ضمیر مهر تخمیر ارباب دانش و احصاب بنینش منکشف و ظاهر و منجلی و باهر است که عالی فطرتان که قدم همت بر معراج بلند پایه جودت طبیعت دارند، در ادای سپاس و ستایش کبریای الهی چون نقش قدم خاک نشین طریق حیرتند، و شکفته طبعان که از گل‌های رنگارنگ فکرت، جیب و دامن سفینه‌ی خیال را پر می‌تواند کرد، در بحر این اندیشه چون موج سرگشته گرداب ملالتند، فکرشان در معرفت گنه ذات مقدس چون حباب پوچ و بی حاصل و ذکرشان به جز اعتراف به عجز و قصود و انکسار از درجه اعتبار ساقط و زائل است. حقا که قلم را در قدم اول پای برسنگ ملامتست و عقل را در گام نخستین سرگشتگی بادیه حیرت و ندامت، پس همان به که ذایقه ناطقه را شهد چاشنی ادب چشانیده، بعد از اهدای تحفه درود نامعدود بر روح رسول حضرت واجب الوجود، اعنی احمد محمد محمود، علیه و آله صلوات الله الملك المعبود، زبان جان را به ترمم ذکر شمه‌ای از مناقب مسند نشین عرش ولایت که تشریف خلعت گرانمایه اتما ولیکم الله بر قامت والای آن مولی رسا، و تشریف مقاله سلونی عمّا دون العرش ذره‌ای از وصف الحال آن آن سید اوصیاست گویا گردانم؛ لهذا حدیث مختصری از طریق مخالفین مذهب حق در صفحه‌ی این صحیفه دلگشا ثبت نمودم.

وی پس از ذکر احادیث چند، چنین نوشته است:

«این چند کلمه در حالت استعجال و غایت ضیق مجال و نهایت تشویش احوال حسب الامتثال زبده الاقران و الامثال مجموعه دانش و کمال و بیت الغزل دیوان افضال دیباچه ی کتاب اهلیت و سرلوحه حدیث آدمیت، اعنی مستغنی الالقابی حاجی محمد بیکا حفظه الله تعالی به تاریخ شهرربیع الاول سنه ۱۱۱۱ هزار و صد و یازده مرقوم رقم شکسته قلم ساکن مدرسه بی نام و نشان و مدرّس کتاب جهل و نادانی، محمد بن ملاحسن گیلانی گردید. چون آن اخوی با وجود معرفت به احوال فقیر که مشقی نکرده و حظی ندارم راضی به تضييع این صفحات شده بود، لهذا فقیر هم بی مضایقه قبول و ضایع نمود. یقین که عفو خواهند فرمود و هو یعلم، و المأمور و معذور».



فریم ۱۷۰-۱۷۲ یک متن ادبی در نصیحت، نقل مطلبی از شواهد النبوه جامی و ذکر نام سلاطین صفویه از شاه سلطان به بالا همراه با نسب نامه آنها تا امام کاظم، و متنی درباره فرق میان اشرافیین و صوفیه متشرعین و مشائیین و متکلمین و آخذین از معصومین و تقسیم متکلمین به اشاعره و معتزله، و به اصولیین امامیه. به خط میرزا محمد باقر شیرازی بدون ذکر تاریخ. طبعاً از روزگار شاه سلطان حسین.



فریم ۱۷۲ (صفحه سمت چپ) و ۱۷۳ (صفحه سمت راست): ابتدا «ناد علیا مظهر العجایب»... سپس تقدیم نامه ای خدمت؛ «بنا به اخلاص قدیمی به موقف عرض می‌رساند، حسب الفرموده خدام عالی حضرت، ملاذی، مطاعی، آقایی سمت تحریر یافته...». و بعد هم دعای «اللهم انى أسئلك بكلماتك ومعاهد عرشك...» با این جمله «ان شاء الله بعد از هر نماز فریضه به جهت ادای ... مطالب مشروعه مداومت کنند مجرب است». در مجموع صفحه اول بسیار زیباست، همین‌طور صفحه دوم.



فریم ۱۷۳ نوشته‌ای از معین... [الدین] حیدریوزباشی ولد مرحوم مهدی قلی‌خان در تاریخ ۱۱۲۷ [بخشی از عبارت چنین است]:

در هنگامی که سفینه گزارش ایام مخلص مستزمام در قصبه ورامین لنگر آرام گرفته دامن اختلاط معلم فنون سخنوری ناخدای بحار دختار دانش گستری، قبله دردمندان گوهر درهای احسان صورت هیولانی انسانی، نفس ناطقه ابدان سخن دانی ملاذی؟، ما صدق مفهوم تمامی، پیردستان ارتیاض، مخدومی ابوی ام، صاحب من و این بیاض فیاض، یعنی عالی قدر، سلاله الامراء و الکبراء محمد بیکا زید قدره به کف تمنای،

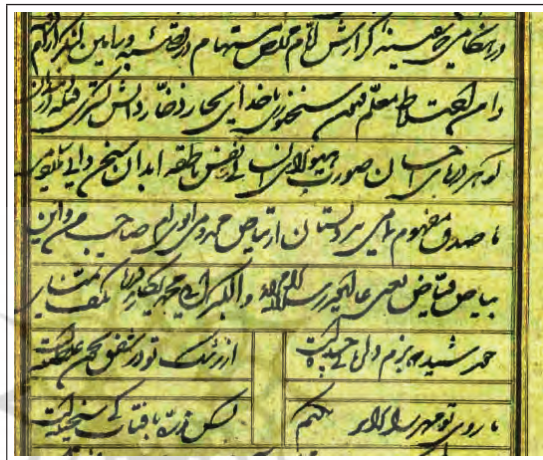
خورشید که بزم دلربایی چیده است از رشک تو در شفق به خون غلطیده است

با روی تو مه — را برابر نکنیم کس دژه به آفتاب کی سنجیده است

این پای بند کمند مودت و تولا، در آینه این دوستی مدار از موقف فرمان .. والاتبار مأمور به تحریر

شِردمه از افکار به عنوان یادگار گردید، با آن که قلم از دل نیشتر، و الم از کوه بیشتتر، و درحین / چنین تذکره ای که متجرّعان ساغر خیال و سرخوشان مصطبه کمال، خطوط بلاغت منوط صفی ... را بهم مربوط ساخته، انخراط خذف از رشته لالی عین مرتبه بی کمالی، و در حد این لایالی نیست به فرمان پذیری امیر الامرای از سلسله جنبان عهد تذکار باشد.

درس ————— یینه کتاب نصف خوان دارم تاریخ صفت رخ ————— ی ز هجران دارم
ایمن ش ————— دهام از طراری زلف انگشتر زنهار ز خانان دارم



فریم ۱۷۴ دو صفحه اشعاری و احادیثی از ملا عبداللّه بن محمد رفیع واعظ. در پایان اشعار نوشته است:

«حسب الفرموده از زنده گوهر محیط شرف و بها و فروزنده اختر سپهر مجد و علا، اعنی صاحب هذا المجموعه این مخلص بلا اشتباه ملا عبداللّه ابن محمد رفیع واعظ مضیّع گردید». اشعار او با تعبیر «لراقمه» و «له» چنین است:

منه از دامنم صحرای گمنامی قدم بیرون	مرو از خانه آسودگی مانند غم بیرون
کند شرم ارز سیر گلشن روی تو محروم	دلَم از کوچه باغ زلف نگذارد قدم بیرون
نکرده آنچنان جا در وجود من که با افغان	غمت از دل رود تا دامن صبح عدم بیرون
بسان شام فرقت روزگرم تیره شد بی تو	بر از خانه ای خورهم چومه در صبح دم بیرون
مکرر حرف نامت بر زبان بی اختیار آید	چو آهی کز دل غمناک آید دم بدم بیرون
چنان آمیخته با شیر جان شکر نامت	که بی یادت نفس از سینه نگذار قدم بیرون
بیا چون راز خود بنشین و از خلوت سرای دل	مرو هر لفظه چون آوازه جود و کرم بیرون

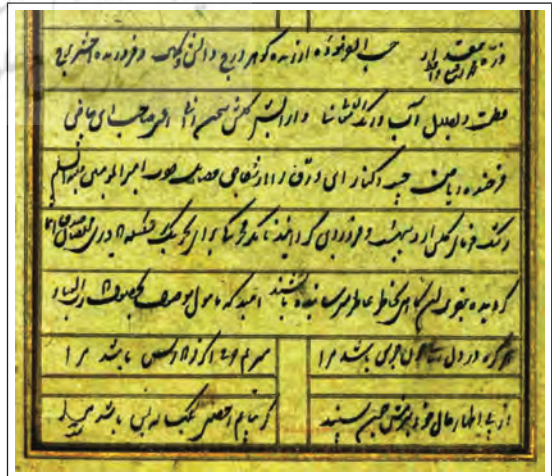
تعلق بین که با چندی جفا باز نمی‌گردد
 محبت‌های دیرینت ز خاطر یک قلم بیرون
 شود بر شهرت شیرین و لیلی خط بطلانی
 اگر از دفتر حسنت نویسم یک رقم بیرون

وله:

چشم امید ز عطای خلق تا برداشتیم
 مقصد کونین از این یک پشت پا برداشتیم
 غنچه‌سان جمعیت از گلزار هستی خواه برد
 گل صفت آشفتگی زین باغ ما برداشتیم
 صرف خواب بی خودی شد زبده اوقات عمر
 چون حواس از پا درآمد سرز جا برداشتیم
 بر نیاید مقصدی جز یاس از ارباب دهر
 چشم لطف از خلق و عبرت زین سرا برداشتیم
 رنگ غفلت در زمین زندگانی ریختیم
 غیر ناکامی، پیوند جهان حاصل نگشت
 کرده خجلت از این خسران بنا برداشتیم
 دست دل از دامن این بی‌وفا برداشتیم

فریم ۱۷۵ متنی از محمد رفیع واعظ با عنوان «دژه بی مقدار محمد رفیع واعظ. حسب الفرموده ارزنده گوهر درج دانش و کمال، و فروزنده اختر برج عظمت و اجلال، آب و رنگ لثالی معانی و آرایش گلشن سخن دانی، اعنی صاحب این بیاض فرخنده ریاض، جیب و کنار این ورق را از شقایق؟ فضائل حضرت امیر المؤمنین و رشک فرمای گلشن اردیبهشت و فروردین گردانید تا مگر محرکی برای تحریک سلسله آوری مخلصان صدق انتمای گردیده به تقریب... بخاطر عاطر می رسانیده باشند. امید که مأمول موصوف به حصولت [ب] رب العباد

هرگره در دل رسانی چون جرس باشد مرا
 می‌زنم حرفی، اگر فریاد رس باشد مرا
 از پی اظهار حال خود به بزمش چون سپند
 گرنیابم رخصتی یک ساله بس باشد مرا».



فریم ۱۷۵ اشعاری از صائب با علائمی شبیه به برخی از حروف آرامی، اما بیشتر نوعی نقاشی و

اشکال رمزی که درسطوراول، راهنمای آن زیراین علائم آمده است. شاید نوعی اشارات رمزگونه برای نامه‌های خاص باشد و ذیل آن «کتابه عطا».

اشعار اینهاست:

از عیب پاک شو که هنرها همی دهند دست از خرف بشو که گهرها همی دهند

زین زهرهای قند نما آستین فشان وانگه نظاره کن که چه شکرها همی دهند

آقای محمدامین شهشهرانی مطلق، در بازخوانی این شعر بر اساس راهنمای زیر کلمات این اشعار را خواندند که البته کمی با آنچه در دیوان آمده (غزل ش ۴۲۳۴) متفاوت است.



فریم ۱۷۶ دو صفحه مقابل هم به زبان و حروف گرجی که محتوای آن نوعی آموزش نامه نگاری است. در میان صفحه چپ نوشته شده: «عریضه می باشد که از دورو بزرگان نویسد».

این دو صفحه را دوست عزیزم جناب آقای گودرز رشتیانی آماده کردند. هم با حروف گرجی نوشتند و هم آن را ترجمه کردند. از ایشان متشکرم.

صفحه دست چپ

ქ ა ბ გ დ
ი კ ლ მ ნ
ო უ ფ ქ ღ
წ ჭ ხ ჯ

ე ვ ზ თ
ო კ ყ რ ს
ყ შ ჩ ც ძ
ჯ ჰ ჳ

ქ მე ათაბეგ
მლთის წაყალობავ
რებულო ბატონო
სასახელნის თავის
ის ნატარა მოგვი
მწყალობელი ბატო
იკითხებოდეს ბა
ს უსამსახურობის
თუ აქაურ ანბავ
ანბავი რომ მოხსენ

მოგახსენებ ჩემო
და მლთის გამადიდა
მარავალ თქვენისა
მოკითხავად ნახვ
ხსენებია მერმე თუ
ნი ჩვენს ანბავს
ტონის მიშირც(ელ)
მეტი არაგჭირასრა
ს იკითხვიდანენ
ებისა იყოს არაარისრა

صفحه دست راست

დიდო იმედო და დი
მისაჩენელო და არაოდეს
და ნიადაგ ჟამს
ბატონო მრავალი
ნატ(ვ)არა მამიხასენ
ღმერთი გვწყ
დესთახია თაქვე
ფანის ანბავი
ნო მერმე თუ
იკითხევადეთა
ვებისა და უწის
გაჭირისარო
დოდეს თქვენ
ნის ანბავი გავი

ქ შენის ძმამ
დათ იმედათ
არდასავიწყარო
მოსანახვლო ძმამო
მოკითხვა და ნახვის
ებია მერმე თუ
ალობდეს არაგაჭირ
ნის კარგათ ყო
გვიბამანეთ ბატო
ჩვენს ანბავს
თქვენის მოშორ
ობის მეტი არა
ვინც რომ მოვი
ნის კარგათ ყოფა
ბამანეთ ბატონო

صفحه دست راست

ترجمه متن:

مسیح من برادرتو (سرور) امیدبخش بزرگ
و فراموش نشدنی و قابل زیارت مکرر من
سلام بی کران و اشتیاق دیدار را عرض می کنم
اگر خداوند به ما لطف نماید خبر سلامتی

صفحه دست چپ

ترجمه متن:

مسیح (۳۵) حرف الفبای گرجی به ترتیبی که
در دوره صفویه مرسوم بوده
مسیح من اتابگ عرض می کنم به
سرور شریف و مبارک من
(سلام و) احوال پرسی از سرور (عرض کرده)

شمارا نیز به ما ابلاغ فرمایید
 و سپس اگر حال ما را بپرسید
 جزدوری از شما مشکلی نداریم
 و هر کسی که (از طرف شما به طرف ما) بیاید
 خبر سلامتی شما را به ما ابلاغ نمایید

مشتاق دیدار را عرض می‌کنیم
 اگر سرور مبارک از حال ما بپرسند
 جز کم خدمت به سرورمان هیچ مشکلی
 نداریم
 اگر از اخبار اینجا بپرسید
 خبر چیزی قابل عرض کردن نداریم



فریم ۱۷۷: «این یادگار بنده‌گان... احقر سراپا تقصیر مشهدی تقی ابن محمد بوده باشد حرره محمد تقی [کذا]. دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند/ وندران ظلمت شب آب حیاتم دادند».



فریم ۱۷۹. غزلی از حافظ از محمد زمان ۱۲۴۶. صفحه مقابل: «هذا دعای طاعون الوباء» بدون نام کاتب و تاریخ.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی